

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم طيب كل عقمه واسد كل فرجهم

هویت ملی، زبان و ادب فارسی

«مجموعه نشست‌های اندیشکده ادبیات پایداری»

نشست اول





هویت ملی، زبان و ادب فارسی

«مجموعه نشست های اندیشکده ادبیات پایداری»

نشست اول

زیر نظر: معاونت علمی اندیشکده ادبیات پایداری
۲۸ تیر ۱۴۰۰ - سالن طاهره صفارزاده، حوزه هنری

ویراستار: زهرا طاووسی منفرد

طراح گرافیک و صفحه آرا: علیرضا دانا

طراح جلد: سیدایمان نوری نجفی

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: صدف

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۲-۱۰۰-۰

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۲-۱۹-۳

فهرست

پیش گفتار | ۷

معرفی سخنران (دکتر محمود بشیری) | ۱۱

بخش اول | ۱۳

سخنی کوتاه (دکتر محمدرضا سنگری) | ۱۳

چیستی هویت | ۱۶

هویت ملی در دوره‌های تاریخی | ۱۹

الف) نمادهای هویت ملی در آثار مکتوب | ۱۹

ب) نمادهای هویت ملی در بین چهره‌های تاریخی

[پایداری] | ۲۸

وجوه پایداری و مقاومت | ۳۷

پرسش و پاسخ | ۴۴

منابع | ۴۹

معرفی سخنران (دکتر حسینی قبادی) | ۵۱

بخش دوم | ۵۳

سخنی کوتاه (دکتر محمدرضا سنگری) | ۵۳

مقدمه | ۵۵

ارزیابی اجمالی حوزه ادبیات پایداری | ۵۷

پرسش‌ها در حوزه هویت | ۵۸

الف) پرسش‌های آغازین و عام | ۵۸

ب) پرسش‌های ثانوی و خاص | ۶۰

مؤلفه‌های هویتی در شاهنامه | ۶۱

هویت‌شناسی جنگ و دفاع مقدس | ۶۶

جمع‌بندی (دکتر محمدرضا سنگری) | ۷۲

منابع | ۷۵

فهرست اعلام | ۷۷

پیش‌گفتار

زیست انسانی مواجهه دائم با وجودها (هست‌ها یا بوده‌ها) و پرسش از هویت (چیستی یا نموده‌ها) است. هویت یا چیستی، شاخه‌هایی چون هویت دینی، هویت اجتماعی، هویت سیاسی و هویت ملی دارد و هویت ملی خود با سازه‌هایی (عناصری) چون ارزش‌های فرهنگی، دینی، تاریخی، اجتماعی و زبانی سامان می‌یابد. زبان و ادبیات فارسی یکی از مهم‌ترین سازه‌های هویت ملی ماست؛ این زبان و ادبیات پیوندگاه نسل‌های گذشته با امروز و آینده است؛ اگر زبان و ادبیات را حفظ نکنیم نسل‌هایی گسسته را ناظر و شاهد خواهیم بود. پاسداشت زبان و ادبیات فارسی تنها پاسداشت هویت نیست که موجودیت و هستی ما نیز گره خورده با این زبان و ادبیات است و زبان، ظرف فرهنگ و حامل میراث عظیم فرهنگی و ثروت ملی ادبی ماست که بی‌آن فرهنگ امروز و فردای

ما سترون و ابتر خواهد بود.

زبان فارسی تنها زبانِ زندهٔ کلاسیک دنیاست که امروزش، دیروزش را همراه دارد؛ این زبان عامل وحدت، یگانگی و یکپارچگی ماست و نگاهیانی از آن و پایداری در برابر هر آنچه آن را از درون و بیرون تهدید می‌کند، راهی برای نگاهداشت یگانگی و پیوند اقوام ایرانی است. زبان و ادبیات فارسی قدسیت‌بنیان نیز هست، یعنی گره‌خوردگی استوار با وحی دارد. ادبیات تعلیمی، ادبیات عرفانی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی و حتی ادبیات بزمی ما پیوسته با آموزه‌ها و ارزش‌های وحیانی است، همین است که می‌توان گفت یکی از سازه‌های هویتی زبان و ادبیات فارسی با هم‌آیی و تلفیق دین و ملیت است.

ظرفیت شگفت و شگرف زبان شیرین فارسی به سبب «وند»‌پذیری و ترکیب‌سازی و ادبیات فارسی به سبب انعطاف فرهنگی و غنای درون‌مایه، امروز و همیشه می‌توانند پاسخگوی نیازهای علمی و فرهنگی جامعه باشند.

نیاز به شناخت رابطه و پیوند هویت ملی، زبان و ادب فارسی، اندیشکدهٔ ادبیات پایداری حوزهٔ هنری انقلاب اسلامی را برانگیخت تا مجموعه نشست‌هایی را در این زمینه با بهره‌گیری از اندیشه‌وران و صاحب‌نظران تدارک ببیند. در این نشست‌های علمی، زبان‌شناسان و ادب‌پژوهان، نسبت میان این دو مقوله را کاویده و شناسانده‌اند و معلوم است که ره‌آورد این پژوهیدن‌ها و کاویدن‌ها گرچه همسان

و هم‌تراز نیست، اما چشم‌اندازهایی تازه و بدیع را فراروی ما می‌گشاید.

با قدرشناسی و سپاس از استادانی که در نشست‌های «نُه‌گانه» «هویت‌ملّی و زبان و ادبیات فارسی» اندیشکدهٔ ادبیات پایداری را یاری نمودند، بخشی از این نشست‌ها به نگاه ژرف‌کاوانه و نقادانهٔ خوانندگان و خوانندگان سپرده می‌شود. بی‌تردید نقد و نظرها راهنما و راهگشای آینده خواهد بود.

دکتر محمدرضا سنگری
رئیس اندیشکدهٔ ادبیات پایداری



معرفی سخنران

دکتر محمود بشیری (متولد ۱۳۳۷ش) دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر حوزه ادبیات است. سوابق اجرایی ایشان عبارت است از: معاون آموزشی دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، مدیر گروه دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی. از دیگر فعالیت‌های ایشان می‌توان به همکاری در نشریات علمی، پژوهشی مانند: زبان و ادب فارسی و متن‌پژوهی ادبی اشاره کرد. دکتر بشیری مؤلف چندین کتاب از جمله: جلال‌پژوهی^۱ و... است. ایشان همچنین دارای مقالاتی در حوزه زبان و ادب فارسی^۲ است.

۱. جلال‌پژوهی (مجموعه مقالاتی درباره آرا و اندیشه‌های جلال آل‌احمد به قلم گروهی از نویسندگان، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰ ش).
۲. برای نمونه: «درآمدی بر ادبیات معاصر ایران»، آشنا، سال ۵، ش ۲۸ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵)، ص ۱۲-۲۲؛ «رساله‌نویسی (معرفی یک نوع ادبی در دوره قاجاریه)»، آشنا، سال ۶، ش ۳۴ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۷۶-۷۸ و...

بخش اول

سخنی کوتاه (دکتر محمدرضا سنگری، رئیس اندیشکده ادبیات پایداری)
خدا را شاکریم که این فرصت و مجال را به ما داد تا این جلسه را برگزار کنیم، ان شاء الله طی این مسیر مستمر خواهد بود. ما در طول سال قرار است چندین جلسه در زمینه «هویت ملی و زبان و ادب فارسی» برگزار کنیم که طلیعه آن همین جلسه‌ای است که در حضور دوستان هستیم. اینک با یک مقدمه کوتاه زمینه را فراهم می‌کنیم تا از محضر جناب آقای دکتر بشیری استفاده کنیم.

اگر از خود پرسیم معادل واژه هویت چیست؟ می‌توان گفت چیستی و کیستی معادل واژه هویت است. ما معمولاً در مواجهه با پدیده‌ها، نخست وجود آن را درمی‌یابیم؛ یعنی ابتدا نگاه، ذهن و وجود ما با «هست» آن چیز مواجه می‌شود و پس از آن‌که این «هست» در نگاه، ذهن و در فضای زندگی ما قرار گرفت، سپس چیستی یا ماهیت آن

شیء را جست‌وجو می‌کنیم. مثلاً شما در نخستین نگاه وقتی بنده را می‌بینید، «هست» من به نظر می‌آید، و بعد درمی‌یابید که این کیست؟ البته بحث‌هایی در این زمینه وجود دارد که آیا سازه یا عنصر سومی را هم می‌شود دربارهٔ هویت مطرح کرد؟ با درنگ و تأملی که بنده در قرآن داشتم به نظر می‌رسد شاید یک روزی عنصر سومی را هم تحت عنوان «ملکوت» بتوانیم مطرح کنیم، یعنی بعد از این که ما با چیستی یک پدیده مواجه می‌شویم، آن پدیده می‌تواند یک ژرفا و عقبه‌ای داشته باشد که نگاه‌های معمولی آن را در نمی‌یابد. چنانچه خداوند وقتی حضرت ابراهیم (ع) را برمی‌کشد می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ»: «ما به ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را نشان دادیم». ملکوت یعنی چیزی که به چشم نمی‌آید، یا چشم‌های معمولی آن را نمی‌بیند. آن ملکوت «هستی» است. البته شاید بعضی هم مسئلهٔ ملکوت را در همان حوزهٔ هویت و ماهیت مطرح کنند.

در اینجا هر وقت صحبت از هویت می‌کنیم با مفهومی ذیل عنوان هویت ملی مواجه می‌شویم. اگر تعریف هویت ملی را مجموعه‌ای از خصوصیات اجتماعی، فرهنگی ممتاز و متمایزکننده به حساب آوریم، آنگاه ما با چند سازه مواجه خواهیم شد که این سازه‌ها هویت ملی ما را مشخص می‌کنند.



یکی از این سازه‌ها «زبان» است. زبان سازهٔ هویت بخشی است که قطعاً سخنرانان عزیز در این زمینه بحث‌هایی خواهند داشت. ما در هر مکان و هر موقعیتی که باشیم دارای مشخصه‌ای به نام «زبان» هستیم که همین سازه هویت‌بخش ماست.

«جغرافیا و سرزمین»، «تاریخ»، «دین و مذهب»، «فرهنگ»، «ادبیات» نیز به عنوان دیگر سازه‌های هویت‌بخش مطرح شده‌اند. از این رو، وجه «استکبارستیزی» جامعه هم می‌تواند به عنوان یک سازهٔ هویتی مطرح شود. چنانچه انقلاب اسلامی هم به خودی خود مجموعه سازه‌هایی را به ما می‌شناساند که قطعاً در بحث‌هایی که سخنرانان خواهند داشت به آن‌ها اشاره خواهد شد.

آقای دکتر محمود بشیری دوست عزیز و استاد بزرگوار ما، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی و پژوهشگر حوزهٔ ادبیات است. در طول مدتی که بنده توفیق داشته‌ام در

محضر ایشان باشم، مباحث دقیق و عمیقی در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و به طور خاص ادبیات داستانی و شعر دفاع مقدس مطرح کرده‌اند. ایشان سال‌های زیادی است راهنمایی، هدایت و مشاوره رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دکتری را به عهده دارند. مقالات علمی و کنفرانس‌های ایشان فراوان است و امیدواریم خودشان از کارنامه علمی‌شان اطلاعات بیشتری ارائه دهند. ایشان در حال حاضر مشغول نگارش تاریخ ادبیات ایران هستند و اگر خودشان مایل باشند توضیح خواهند داد که تفاوت این تاریخ ادبیات با تاریخ ادبیات‌های موجود، که بعضاً غربی‌ها و شرقی‌ها و ایرانیان نوشته‌اند، چیست.

طبیعتاً اگر قرار باشد ما بحث را شروع کنیم، نخستین نکته این است که اساساً هویت ملی چیست و با چه چیزی شناخته می‌شود، و پس از آن این بحث مطرح است که چه چیزی ادبیات و زبان فارسی و هویت ملی را به هم پیوند می‌دهد. در محضر دکتر بشیری هستیم و استفاده می‌کنیم.

چیستی هویت

بسم الله الرحمن الرحيم، سلام عرض می‌کنم خدمت حضار گرامی امیدوارم که حال همگی خوب باشد. من فقط معلم هستم، سخنران هم نیستم و به عنوان معلم آرا و نظریاتی را درس داده‌ام، خوانده‌ام، تجربه کرده‌ام، و اینک در اینجا آن‌ها را بازگو می‌کنم.



نکته اول در مورد چیستی هویت است. هویت یعنی خودی، یعنی خود ما. وقتی می‌گوییم خود ما، در مقابل، «دیگری» قرار می‌گیرد. حالا این دیگری کیست؟ امکان دارد مثلاً دیگری دشمن یا دوست باشد یا دیگری می‌تواند چیزی بین دوست و دشمن باشد. فرقی ندارد، به هر حال دیگری، دیگری است. منتهی نکته‌ای که در این باره قابل ذکر است این است که هویت ایرانی در مقابل عرب یا ترک قرار گرفته، و یا در مقابل روم و یونان سابق قرار گرفته و اخیراً هم که در مقابل غرب قرار گرفته است. پس آن‌ها در مقابل ما، دیگری هستند. بحثی که وجود دارد این است که چرا ما با غرب یا فلان کشور ارتباط نداشته باشیم؟ اتفاقاً یکی از خصوصیات ایرانی در طول تاریخ از ابتدا تا آن جایی که من مطالعه کرده‌ام همین است که در عین رعایت خودی و خودی بودن، با دیگران هم ارتباط دارد، منتهی مهم این است که آن خودی بودن را حفظ کند

و نگذارد به قول امروزی‌ها الینه [از خود بیگانه] شود و تحت تأثیر قرار گیرد.

اولین اثری که ما در این زمینه داریم شاهنامه فردوسی است. با اینکه بسیاری معتقدند که فردوسی در شاهنامه ضد عرب، ضد ترک و... بوده است اما به هیچ وجه این طور نیست؛ اتفاقاً فردوسی جزو شخصیت‌هایی است که در واقع همین مسئله خودی و غیر خودی و تلفیق این دو را بدون این که آن دشمنی خاص را مطرح کند، رعایت کرده است و به نظر من این هویت ایرانی است. شخصیت فردوسی برای ایران یک سعادت بوده و هست. او از یک خانواده دهقان برآمده و در واقع یک دهقان‌زاده است. وقتی می‌گوییم دهقان یعنی ایرانی نژاده بازمانده و مربوط به طبقه ساسانی. این دهقان‌زاده مسلمان، هیچ‌گاه سعی نکرد دهقان‌زادگی‌اش را بر مسلمانی‌اش غلبه دهد و همین طور برعکس. راز شاهنامه این است. از این رو ما شاهنامه را دوست داریم و می‌خوانیم. پس فردوسی اولین کسی است که این مسئله را رعایت کرده است. بنابراین ما چهره‌هایی در تاریخ داریم که هویت بخش هستند، منتهی هویت به این معنی، نه هویت به معنی دشمن‌تراشی و ستیزه‌گری. من می‌خواهم بگویم روحیه ایرانی هیچ‌گاه مبتنی بر روحیه ستیز و جنگ بیهوده نبوده، این هویت ما ایرانی‌ها است. حال باید دید این هویت در طول تاریخ چگونه رخ داده است؟

هویت ملی در دوره‌های تاریخی

الف) نمادهای هویت ملی در آثار مکتوب:

در دوره پیش از اسلام، اسکندر به ایران حمله کرد و ما با یونانی‌ها چنان درآمیختیم که گاهی تشخیص مرز یونانی و ایرانی چندان واضح نیست و این به دلیل روحیه ایرانی است. بعد از حمله اعراب به ایران چنان تلفیقی بین ادبیات فارسی و ادبیات عرب، فرهنگ ایران و فرهنگ اعراب شکل گرفت که گاهی یکسان تلقی می‌شوند؛ البته باید گفت بحث درباره جریان‌های ناسیونالیستی که مبتنی بر تبعیض نژادی است، موضوع سخن ما نیست و بحث ما درباره هویت ایرانی است؛ هویتی که روحیه سازش با دیگران را داشته است و می‌تواند دیگران را به خودش جلب کند و هیچ‌گاه دافعه نداشته است.

فردوسی اولین شخصیتی است که در شاهنامه این هویت را درک کرده و شکل داده است. اساساً شاهنامه‌ها، خدای‌نامه‌ها، دقیقاً همین خط سیر را تعریف کرده‌اند؛ یعنی مبتنی بر دشمنی و خصومت نیستند، بلکه بر سازش استوارند. بعد از فردوسی نیز گرشاسپ‌نامه اسدی طوسی^۱، که شکل کوچک‌شده شاهنامه فردوسی است، را می‌توان دید و... همه این شاهنامه‌ها در واقع همین سنت را احیا کرده‌اند و در آن‌ها می‌توان همین خصوصیت را دید. مثلاً:

۱. گرشاسپ‌نامه، علی بن احمد اسدی طوسی، به‌کوشش محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران: سخن، ۱۳۹۴ ش.

سازش با هندی‌ها، یونانی‌ها یا ملل دیگر در این آثار است. پس ما هویتی داریم که در واقع مبتنی بر جذب فرهنگی است.^۱

در دوره مغول می‌بینید که این قوم وحشی چطور با ظرافت در فرهنگ ایرانی مستحیل شد، چنان‌که گویی قوم مغولی نبوده است. خدا، مرحوم نصرالله مردانی را رحمت کند. ایشان کتابی به نام ستیغ سخن^۲ دارند که متأسفانه ذکری از آن نیست و باید گفت با توطئه سکوت مواجه شده است. ایشان تاریخ ادبیات حدود دو هزار شاعر را با زیبایی ادبی تمام گزارش کرده است. در آنجا بحث جالبی دارد، به مغول که می‌رسد می‌گوید: «که وحشی و اهلی اسیر تو بود»^۳، این وحشی ایهام دارد، «وحشی» هم به معنی قوم مغول است و هم به «وحشی بافقی» شاعر اشاره دارد، این را بعضی از شاعران ما خوب فهمیدند. در این کتاب شاعر خطابش به شعر و زبان فارسی است. سؤال این است که چرا شاعر شعر فارسی را مورد خطاب قرار می‌دهد؟ این بحث بعدی ماست و ما پس از این درباره نسبت شعر فارسی و هویت ملی سخن خواهیم گفت.

۱. جهت اطلاع بیشتر رک: «حکمت دینی و تقدس زبان فارسی»، نصرالله پورجوادی، نشر دانش، ش ۴۴، بهمن و اسفند ۱۳۶۶، صص ۷۸-۹۱.
 ۲. تذکره منظوم ستیغ سخن (همراه با معرفی کوتاهی از حدود دوهزار شاعر و بیش از صد و پنجاه تذکره)، نصرالله مردانی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۱ ش.
 ۳. همان، ص ۶۱.

هویت ما ایرانی‌ها همان شعر فارسی و ادبیات است.
در این جا نصرالله مردانی می‌گوید:

تو ای شعر، ای راح روح و فروغ
چه هستی؟ بگو راستی یا دروغ؟^۱

عین همین مطلب را ما در شعر نیما هم می‌بینیم.
نیما شعری به نام «افسانه»^۲ دارد. افسانه چیست؟ همه
می‌گویند «عشق»، نخیر. افسانه عشق نیست، افسانه «زبان
فارسی» است، نیما، در اینجا دقیقاً مخاطبش زبان فارسی
است، چون او عاشق زبان فارسی است. دلیل هم دارد؛ او
معتقد است این زبان و ادبیات فارسی را بعضی از شاعران
تهی از حقیقت کرده‌اند و از برخی شاعران نام می‌برد و
می‌گوید:

حافظا! این چه کید و دروغی ست
کز زبان می و جام و ساقی ست^۳

یعنی دروغ وارد ادبیات کردی! اما مردانی در شعر بالا
دقیقاً عکس این را می‌گوید. او می‌گوید: حافظ زبان و
ادبیات ما را به اوج رساند، ولی بعضی از شاعران دیگر
برعکس عمل کردند؛ او از عنصری نام می‌برد که مداح
دربار بی‌باوری است. این یعنی همان هویت ایرانی است
که جذب شده است.

۱. تذکره منظوم ستیغ سخن، بیشتر صفحات.

۲. مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج (فارسی و طبری)، سیروس طاهباز، تهران:
نگاه، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۷-۵۹.

۳. همان، ص ۵۵.

درباره شعر حافظ بعضی‌ها می‌گویند حافظ در مورد خاطره‌های ازلی ما سخن گفته است. در واقع همان خاطره‌های ازلی جزو مؤلفه‌های هویتی ما ایرانی‌ها است. یکی از این مؤلفه‌های هویتی ما امام حسین (ع) است. من هر موقع این شعر را خوانده‌ام خصوصاً ایام محرم که بدان نزدیک شده‌ایم، واقعاً گریه کرده‌ام. آنجا که حافظ می‌گوید:

آشنایان ره عشق در این بحر عمیق

غرقه گشتند و، نگشتند به آب، آلوده^۱

چقدر شاعر قشنگ گفته است! یعنی دقیقاً ذهن آدم ناظر بر حضرت ابوالفضل (ع) و مسئله آب و... می‌شود. پس این همان هویتی است که ما باید درباره آن سخن بگوییم، جدی‌اش بگیریم و آن را ترویج دهیم. این هویت، در واقع تلفیق بین فرهنگ‌ها است.

اولین بیت شاهنامه فردوسی تلفیقی از دو فرهنگ است. فردوسی می‌فرماید:

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگذرد^۲

در اینجا، چرا فردوسی گفته «به نام خداوند جان و خرد»؟ «جان و خرد» یعنی چه؟ جان و خرد دقیقاً معادل «مزد» در فرهنگ پیشین ایران است. «مزد» یعنی «جان

۱. دیوان کامل حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، به‌کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران: طهوری، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۷۰.

۲. شاهنامه فردوسی (بر اساس چاپ مسکوا)، ج ۱، به‌کوشش سعید حمیدیان، ج ۴، تهران: قطره، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۲.

و خرد». «جان» بدون «خرد» اصلاً معنی ندارد. مثلاً می‌گویند فلانی در حالت گیاهی است، گیاه جان دارد، منتهی آن جان وقتی معنا پیدا می‌کند که خرد همراهش باشد. آن «جان» حیات خاصی است، یک «حیات انسانی» است. ما حیات نباتی و حیات حیوانی داریم که آن‌ها ساحت دیگری هستند، ولی حیات انسانی همراه با خرد است. فردوسی وقتی می‌گوید: «به نام خداوند جان و خرد»، این مصرع اولین چیزی که به ذهن یک مسلمان می‌آورد چیست؟ «بسم الله الرحمن الرحيم». غیر از این است؟ درک شما غیر از این است؟ اما این یک معنی پنهان دیگر را هم دارد و آن مربوط به ادبیات، فرهنگ و هویت گذشته ماست. یعنی به نام «اهورا مزدا». خدا رحمت کند مرحوم آقای دکتر سید محمد دبیرسیاقی را. ایشان در مقدمه شاهنامه‌ای که قبل از انقلاب و سال‌ها پیش از آن تصحیح کرده‌اند، نه امروزه که بخواهیم وجهه اسلامی به آن بدهیم به بیتی از شاهنامه که می‌رسند نکته جالبی می‌گویند، و همین نشان می‌دهد که فردوسی چقدر آدم دقیقی بوده و فکر امروز را کرده است. آن‌جا که می‌گوید:

چه گفت آن خردمند مرد خرد

که دانا ز گفتار او برخوردار

کسی کو خرد را ندارد ز پیش

دلش گردد از کرده خویش ریش^۱

۱. شاهنامه، ج ۱، ص ۱۳.

دقت داشته باشید که این سخن مهم، دقیقاً در کتاب شیخ کلینی به صورت حدیثی از پیامبر اسلام آمده است.^۱ فردوسی روی نکته‌هایی دست گذاشته که تلفیقی است، و نشان‌دهنده روحیه و هویت تلفیقی ما است.

حتی شاعران بعد از او و امروزی نیز دانسته یا نادانسته این هویت را به نوعی در شعرهایشان مطرح کرده‌اند. مثلاً شعری از آقای قزوه^۲ است که آن شعر در مورد «عید نوروز» است، می‌گوید:

نمازی خوانده‌ام در بارش یکریز ترتیلش
فدای عطر حوّل حالنای سال تحویلش
کلید آسمان در دست، مردی می‌رسد از راه
پر است از معنی آیات ابراهیم تنزیلش
در ابیات بعدی می‌گوید:

زمان اسب سپید مهدی موعود را ماند
به گردش کی رسد بهرام ورجاوند با پیلش؟

این سخن به نوعی همان سخن فردوسی است یعنی این عید نوروز یکی از نمادهای هویتی ملی ما ایرانی‌ها است. اما بعد هویت اسلامی هم پیدا کرده، برایش دعا هم

۱. «حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ: حَجَّتَ خُدا بر بندگان پیامبر و حجت میان بندگان و خدا خرد است. (کافی، ج ۱، کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ص ۵۷).

۲. علیرضا قزوه (تولد: ۱۳۴۲) نویسنده و شاعر معاصر ایرانی است که حدود ۴۰ کتاب شعر، نقد، سفرنامه و تحقیق از او به چاپ رسیده است. او از شاعران دفاع مقدس است و اشعارش درون‌مایه‌ای مذهبی دارد. اشعار او در قالب شعر سپید و غزل به انتشار رسیده است. از آثار علیرضا قزوه می‌توان به کتاب‌های شعر از نخلستان تا خیابان، با کاروان نیزه، عشق علیه السلام و... اشاره کرد.

درست کرده‌اند. چرا هیچ کس از خودش سؤال نمی‌کند چرا این جشن ماندگار شده در حالی که ما جشن‌های دیگری هم داریم. چرا بقیه از بین رفته‌اند؟ مثلاً جشن سده الان کجا برگزار می‌شود؟ تنها یک عده خاصی از زرتشتیان دور هم جمع می‌شوند و جشنی برگزار می‌کنند. ولی جشن نوروز هر سال قوی‌تر برگزار می‌شود، رازش واقعاً چیست؟ رازش در «عدالت» است. طبق اعتقادات زرتشتی‌ها در روز جمعه اول فروردین، یک شخص عادل را خواهد آمد. او برادر سوم «سوشیانس» یا «سوشیانت» است و می‌آید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. همین شاعر گفته: «آن بهرام ورجاوند سوار بر پیل می‌آید»، ولی در مقابل مهدی (ع)، «به گردش کی رسد بهرام ورجاوند». ما هم معتقدیم حضرت مهدی (ع) روز جمعه‌ای خواهد آمد که اول فروردین است و برای همین فروردین مهم است.

همیشه از زمان دانشجویی این نکته ذهنم را مشغول کرده بود که چرا شاعری مثل ناصر خسرو، می‌گوید: «عدل فروردین»^۱؟ عدل فروردین یعنی چه؟ این چه ترکیبی است؟ این‌ها مفهوم تلفیق دو هویت است. هیچ‌وقت نباید

۱. چون به نقطه‌ای اعتدالی راست گرد در روز و شب
روزگار این عالم فرتوت را برنا کند
نرگس و گل را که نابینا شوند از جور دی
عدل فروردین نگر تا چون همی بینا کند

(دیوان اشعار، ناصر خسرو قبادیانی، به اهتمام مهدی محقق و مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۸۸)

با هیچ کدام ستیز کنیم؛ جمع این‌ها را باید با هم داشته باشیم. ولی اگر این دو هویت، یکی بر دیگری غلبه کند یا جبهه بگیرد، حال به شکل خصومت و یا شکل‌های دیگر، قطعاً و یقیناً به نفع ما و ملیت ایرانی نیست. مهم‌ترین وجه‌اش همین تلفیق است. در همین شعری که خوانده‌ام ببینید فردوسی مظلوم واقع شده و اصلاً فهمیده نشده است:

به نام خداوند جان و خرد
کز این برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیهان و گردان سپهر
فروزنده ماه و ناهید و مهر^۱

البته در بعضی از نسخه‌ها «خداوند کیوان» نوشته شده که غلط است زیرا اول کل را می‌گویند و بعد جزء را می‌گویند. در این جا یک سؤال مطرح می‌شود، چرا «ماه و ناهید و مهر»؟ چرا از ستاره‌ها و اجرام آسمانی دیگر یاد نکرده است؟ چه چیزی می‌خواهد بگوید؟ متن حماسی و مربوط به ایران است، اما نگاه کنید چقدر زیبا از آیات قرآن استفاده کرده است. فردوسی به داستان حضرت ابراهیم (ع) اشاره می‌کند. دوست گرامی آقای دکتر سنگری از حضرت ابراهیم (ع) سخن به میان آوردند، من هم به این مناسبت نکته‌ای را اضافه می‌کنم. در قرآن آمده است: گروهی ماه را پرستش

می‌کردند، اما ماه نهران می‌شود و افول می‌کند، حضرت ابراهیم (ع) گفت: (اَنْتِیْ لِاَحَبِّ الْاَقْلِیْنَ)^۱. بعضی‌ها خورشید را می‌پرستیدند، دیدند خورشید هم غروب کرد، پس این هم نمی‌تواند خدا باشد. حالا فردوسی این‌جا می‌گوید: این‌ها خدا نیستند، آن‌ خدایی که من درباره‌اش سخن می‌گویم صاحب این ماه و خورشید است. فردوسی واقعاً یک شخصیت بی‌نظیر است. او و اشعارش هویت ما است.

نکته دیگری که می‌خواهم اینجا بگویم حتماً قبلاً هم شنیده‌اید. گروهی بر این باورند که فردوسی می‌خواسته قوم عجم را احیا کند، و در این باره بیت معروفی به او منسوب است:

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی^۲

این بیت اصلاً از آن فردوسی نیست، این افزوده دیگران است.^۳ حتی اگر این‌گونه هم نباشد اشکالی ندارد زیرا این بیت به نکته دیگری اشاره می‌کند. بحث این جاست که واژه «عجم» به چه معناست؟ اگر من از شما سؤال کنم عجم چیست؟ احتمالاً همه می‌گویند، عجم در مقابل عرب به معنی کسی که زبانش گنگ و الکن است و خوب

۱. انعام (۶): ۷۶.

۲. شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۶ ش،

ج ۵، ص ۱۷۶، ج ۸، ص ۴۸۷.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ هجونا مه منسوب به فردوسی (بررسی تحلیلی، تصحیح انتقادی و شرح بیت‌ها)، ابوالفضل خطیبی، تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۲۸.

نمی‌تواند حرف بزند. آیا این تعبیر مناسب ایرانیان است؟ ایرانیان که بهترین اشعار و ادبیات را دارند، زبانشان گنگ و الکن است؟! پس عجم بدین معنا نیست و این تعبیر نادرست است بلکه باید گفت ملیت ما ایرانی‌ها مبتنی بر خاک است، ما روی خاک حساس هستیم اما عرب روی زبانش حساس است و بدان تفاخر می‌کند. پس در آن بیت منظور از «عجم» کسانی هستند که ملیتشان بر اساس زبان نیست و فردوسی شاهنامه را سروده تا نشان دهد ما خودمان نژاد و خصوصیت زبانی داریم. بنابراین شروع و آغاز هویت ما با شاهنامه است.

ب) نمادهای هویت ملی در بین چهره‌های تاریخی [پایداری]:

از نخستین چهره‌های پایداری شناخته شده در میان پادشاهان می‌توان از «یعقوب لیث صفار»^۱ نام برد. شاعری به نام محمد بن وصیف سگری^۲ در تاریخ سیستان او را مدح کرده است اما یعقوب می‌گوید: «چیزی که من اندر نیابم چرا می‌گویی؟»^۳ این نکته بسیار مهمی است، یعنی

۱. یعقوب لیث صفاری (حک: ۲۴۷-۲۶۵ ق) بنیان‌گذار سلسله صفاریان در سیستان است.

۲. محمد بن وصیف سگری (سیستانی) دبیر رسائل یعقوب لیث صفاری بود. بر پایه کتاب تاریخ سیستان، وی نخستین کسی بود که به زبان فارسی، شعر عروضی گفت. نگارنده بخش کهن تاریخ سیستان، آنجا که گفت‌وگو از اول شعر فارسی است درباره محمد وصیف سگری می‌نویسد: «اول شعر پارسی اندر عجم او گفت» تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۱۰.

۳. تاریخ سیستان، ادموند کلیفورد باسورث، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش، ص ۲۵۲.

فارسی بگو. با همین روش، فارسی که در آن روز رو به فراموشی بود، حفظ شد. در تاریخ ادبیات گفته می‌شود احتمالاً نخستین کسی که به فارسی شعر گفته همین محمد بن وصیف سگری بوده است و احتمال درست بودن آن بسیار زیاد است. بنابراین با یعقوب لیث صفار این مسئله آغاز می‌شود.

چهره مهم دیگر پایداری «نصر بن احمد سامانی»^۱ است که دستور داد کتاب کیله و دمنه به زبان فارسی ترجمه شود. مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی شخصیت بی‌نظیری است، در کتاب دیداری با اهل قلم مقاله‌ای درباره کیله و دمنه دارد و در آنجا نام این کتاب را «داروی جان» گذاشته است.^۲ در نقد کیله و دمنه بحث این است که چرا داروی جان؟ مولوی در مثنوی و فردوسی در شاهنامه به کیله و دمنه توجه کرده‌اند. فردوسی می‌گوید: [کیله و دمنه زندگی‌بخش است]^۳ و مولوی نیز تعبیر «آب حیات» و «آب زندگانی» را به کار می‌برد. یعنی یک آب تازه‌ای در حیات ادبی و فرهنگی ما جاری شده است. مرحوم علامه جلال‌الدین همایی در بیتی به اهمیت کیله این‌گونه اشاره می‌کند:

۱. ابوالحسن نصر بن احمد سامانی (حک: ۳۰۱ - ۳۳۱ ق) از امیران سلسله سامانی است.

۲. دیداری با اهل قلم، ج ۱، غلامحسین یوسفی، ج ۴، تهران: علمی، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۴۵-۱۷۱.

۳. شاهنامه، ج ۶، ص ۲۲۰: «بدو گفت شاه ای پسندیده مرد / کیله روان مرا زنده کرد».

تا یک سخن از «کلیله» در گوشم شد
سیصد سخن شفا فراموشم شد
حال باید دانست که چرا نصر بن احمد سامانی دستور
داد کلیله و دمنه به زبان فارسی برگردان شود و اهمیت و
فایده آن در چه بوده است؟
می‌توان گفت کلیله و دمنه نماد هویت فرهنگ ایرانی
است. کلیله ما را به یاد «انوشیروان» و «بزرگمهر حکیم»
می‌اندازد. نصر بن احمد سامانی در زمان خود در ترجمه
این اثر به این موارد توجه داشته است؛ زیرا این‌ها مباحث
هویتی است.

بنابراین یکی از مهم‌ترین چهره‌های مقاومت و پایداری
در تاریخ ایران که هویت ایرانی را شکل داد، نصر بن احمد
سامانی است. فردوسی در شاهنامه در مورد نصر بن احمد
و کلیله می‌گوید:

«به تازی همی بود تا گاه نصر
بدانگه که شد در جهان شاه نصر»^۱

«بفرمود تا پارسی و دری
نבشتند و کوتاه شد داوری»^۲
این واژه «داوری» در بیت پایانی نشان می‌دهد کسانی
در واقع مخالف فکر نصر بن احمد سامانی بودند و دوست
نداشتند این‌گونه اقدامات صورت گیرد، به عبارتی دیگر،

۱. شاهنامه، ج ۸، ص ۲۵۴.

۲. همان.

آنان دوست نداشتند نمادهای هویتی گذشته ایران شکل گیرد و مطرح شود. اما نصر بن احمد قاطعانه دستور داد که این کار بشود و شد.

سیف‌الدین فرغانی شاعر بزرگ و توانایی است که باید پرسید چرا نامی از او نمی‌برند و یا اشعارش خوانده نمی‌شود؟ فرغانی تمام نمادهای هویتی ایران را زیر سؤال برده است، او می‌گوید خاک ایران نجس است و حتی برای استنجا و طهارت هم به درد نمی‌خورد. زیرا روی این خاک کیقباد و کیخسرو و... زندگی کرده‌اند و سپس مرده‌اند و جسمشان خاک شده پس این خاک نجس شده است.^۱ حال ببینید حافظ چه تعبیری دارد. او می‌گوید وقتی می‌خواهی قدح شراب را به دست بگیری، با احترام بگیر زیرا این قدح از کاسه سر کیقباد و کیخسرو و... درست شده است:

[قدح به شرط ادب گیر زانکه ترکیش

ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد]^۲

این است که همه حافظ را دوست دارند. او در واقع نماد تلفیق دو فرهنگ ایرانی و اسلامی است. همان هویتی که فردوسی به ما داد؛ دهقان‌زادهٔ مسلمان با نژاد ساسانی

۱. نزد آن کز حدیث نفس طهارت کرده است

خاک آن ملک کلوخی ز پی استنجیست

نزد عاشق گل این خاک نمازی نبود

که نجس کرده پرویز و قباد و کسریست

(دیوان سیف‌الدین محمد فرغانی، تصحیح ذبیح‌الله صفا، ج ۲، تهران: انتشارات

فردوسی، ۱۳۶۴ ش، ص ۳۱)

۲. دیوان کامل حافظ، ص ۱۱۸.

که به ایران سعادت بخشید. او برای این کشور کوشید و مسلمان هم باقی ماند اما مظلوم واقع شد و هنوز هم مظلوم است. من در کتابی خواندم در همین دوره جنگ در زمان جمهوری اسلامی، حتی یک بیت از شاهنامه از رادیو و تلویزیون ایران خوانده نشد و این خیلی ناراحت کننده است. آن وقت همسر آقای ابوالقاسم لاهوتی که تاجیکی (روسی) هم است و حدود بیست سال پیش به ایران آمده بود در مصاحبه ای می گوید روسیه در دوره جنگ جهانی دوم آقای ابوالقاسم لاهوتی را موظف کرده بود شاهنامه را به روسی ترجمه کند و بعد برای اینکه مردم به صحنه جنگ بروند آن را برای مردم خود، به ویژه دخترانشان، می خواندند.

ناصر منتظم تنها ایرانی است که در جنگ جهانی دوم در ارتش آلمان بود. او بعدها در خاطراتش عیناً همین را می گوید، و سخنان نویسنده کتاب یادشده را تأیید می کند. او می نویسد: ما وقتی می خواستیم وارد مسکو شویم پلی آنجا بود که باید آن را می گرفتیم؛ یک ماه تمام معطل شدیم تا مقاومت طرف مقابل را درهم شکستیم. آن وقت دیدیم که آن ها تعدادی خانم بودند که در مقابل ما می جنگیدند و بعد از جستجو کتاب شاهنامه را در آنجا یافتیم. این تأیید سخن همسر آقای لاهوتی بود. ببینید این ها همه نمادهای ملی ماست که متأسفانه به آن ها توجه ویژه ای نمی شود.

هویت ایرانی یک هویت تلفیقی است؛ تلفیق فرهنگ اسلامی و فرهنگ گذشته ما، که بهترین تجلی‌اش را در نوروز می‌توان دید.

توجه به «عدالت» یکی دیگر از نمادهای فرهنگ ایرانی است. در شاهنامه، داستان «هفت بزم» نکته محوری آن بحث عدالت است. جالب است که می‌گویند انوشیروان پادشاه عادل نبود، اما در حضور او سخنانی مطرح می‌شود که او از خود تحمل و صبر نشان می‌دهد.

ما این نماد عدالت را در فرهنگ شیعه هم می‌بینیم. این‌که نوروز مورد توجه است و به عنوان یک نماد ملی با نمادهای دینی و شیعی ما هم پیوند خورده، امر قابل توجه‌ای است. در واقع همان‌طور که ما به دنبال یک انسان عدالت‌طلب آرمانی هستیم، در گذشته هم به دنبال انسانی عدالت‌طلب و آرمانی بودند، و در این میان فرقی نمی‌کند این انسان بهرام ورجاوند یا هر کس دیگری باشد؛ چنانچه در شعر آقای قزوئه آمده است:

کلید آسمان در دست، مردی می‌رسد از راه
پر است از معنی آیات ابراهیم تنزیلش
زمان اسب سپید مهدی موعود را ماند
به گردش کی رسد بهرام ورجاوند با پیش؟

یکی دیگر از نمادهای فرهنگ ایرانی «خرد و خردمندی» است که فردوسی در شاهنامه به همین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید:

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد
ستایش خرد را به از راه داد^۱

خرد و خردمندی یکی از مؤلفه‌های هویتی ما است. چرا فردوسی می‌گوید «به از راه داد»؟ این به ذهن می‌رسد که کسانی دور از انصاف در مورد خرد داوری می‌کردند. کتابی به نام حماسه داد^۲ از نویسنده مارکسیستی به نام «م. جوانشیر» است که من آن را در سال ۱۳۶۲ ش. در کتابخانه دانشگاه تربیت معلم خواندم. در این کتاب همین بحث عدالت از فردوسی مطرح شده است. احتمالاً اگر الان این کتاب نوشته می‌شد آن را «گفتمان داد» می‌نامیدند. حالا تاریخ را نگاه کنید ببینید چه کسانی در مورد خرد غیرمنصفانه داوری کرده‌اند؟ یک دسته اشعریان (شاعره)^۳ هستند که هیچ وزنه‌ای برای خرد قائل نیستند و این امر بی‌انصافی به خرد است. دسته دیگر کسانی که خرد را دایر مدار همه چیز دانسته‌اند، که اصطلاحاً به آن‌ها معتزلیان^۴

۱. شاهنامه، ج ۱، ص ۱۳.

۲. حماسه داد (بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی)، ف. م. جوانشیر، تهران: جامی، ۱۳۸۰ ش.

۳. پیروان مکتب کلامی ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری هستند. اشاعره در معنای عام به سنت‌گرایان یا اهل سنت و جماعت گفته می‌شود، یعنی آنان که در برابر خردگرایان معتزلی، بر نقل (= قرآن و سنت) تأکید می‌ورزند و نقل را بر عقل ترجیح می‌دهند.

۴. عنوان گروهی از متکلمان مسلمان اهل سنت است که در اوایل قرن دوم هجری پدید آمدند. این گروه به اصالت عقل در برابر نقل، شهرت دارند. معتزله معتقد بودند آنچه از طریق وحی به دست ما می‌رسد، باید با عقل نظری ارزیابی شود. این اصل، ثمراتی در کلیت نظام فکری و عقاید دینی آنان داشت و برداشتی ویژه از توحید و عدل الهی به آنان بخشید و بدین‌رو، آن دسته از متون دینی را که به ظاهر، با عقل ناسازگار بود، تأویل کردند. این گروه بر پنج اصل مسلم

می‌گویند. در واقع آن‌ها برخورد نابخردی کردند و روششان درست نبوده است. نکته‌ای که در اینجا به دست می‌آید آن است که می‌توان گفت فردوسی واقعاً می‌تواند «اعتدالی» باشد یعنی نه اهل جبر است و نه اهل تفویض، بلکه قطعاً و یقیناً بین این دو امر است؛^۱ خودش هم می‌گوید.

ما اشتباه زیاد داریم و متون مان را به درستی درک نمی‌کنیم. من در جایی خواندم که استاد محترمی سنایی را اشعری پنداشته است. این سخن درستی نیست و اگر بخواهیم هر حرفی را دال بر اشعری بودن بدانیم، همه ما شب و روز اشعری هستیم و دائماً سخنان اشعریان را تکرار می‌کنیم. مگر می‌شود سنایی چنین شخصیتی باشد؟! در حالی که در اشعارش می‌گوید:

از نگارستان نقاش طبیعی برتر آی

تارهی از ننگ جبر و طمطراق اختیار^۲

کسی که این ابیات را می‌سراید آیا جبری یا معتزلی است؟ قطعاً این‌گونه نیست. مثل این است که من این همه درباره‌ی دوره‌ی باستان سخن گویم ولی کسی بگوید فلانی دوره‌ی باستان را قبول ندارد قطعاً این باور من نیست و من درباره‌ی باور خودم با شما سخن می‌گویم.

اتفاق نظر دارند که عبارتند از: توحید، عدل، وعده و وعید، منزلت بین المنزلتین، امر به معروف و نهی از منکر، و این پنج اصل، ارکان ضروری مذهب معتزلی‌ها را تشکیل می‌دهد.

۱. اشاره به حدیث: «لأجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» دارد. نک: اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. دیوان سنایی غزنوی، مدرس رضوی، تهران: سنایی، ۱۳۶۲، ش. ص ۱۸۹.

سنایی نیز آشکارا می‌گوید که اشعری نیست. این‌ها نکته‌هایی است که ما کمتر به آن‌ها توجه کرده‌ایم. نکته دیگر این‌که فردوسی معتقد است بهترین وجه مشخصه فرهنگ ایرانی «سخن نیک» است، چنانکه اشاره می‌کند:

ز نیکو سخن به چه اندر جهان؟
به نزد سخن‌سنج فرخ‌مهان
اگر نامدی این سخن از خدای
نبی کی بُدی نزد ما رهنمای^۱

البته بعضی‌ها «نبی» هم خوانده‌اند ولی «نبی» درست است، یعنی اگر خداوند قرآن را برای راهنمایی ما نمی‌فرستاد «سخن» مهم‌تر بود، اما «سخن نیک». همین‌جا می‌توان این پیوند را با هویت فرهنگی دید. از این‌رو در ادبیات ما این زمینه‌های پایداری به‌خوبی دیده می‌شود. این‌ها همه راز هویت ایرانی است. امروزه این هویت ایرانی که هویتی تلفیقی است در حال تضعیف شدن است، و افراد بسیاری می‌کوشند آن را تضعیف کنند. این شیوه باید اصلاح شود. متأسفانه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی به‌خصوص آموزش و پرورش از نمادهای ملی گذشته نامی برده نمی‌شود.

خوب است حداقل از مردم ترکیه یاد بگیریم. آن‌ها عکس دیکتاتوری مثل آتاتورک را هنوز روی در و دیوارشان دارند و احترام می‌گذارند. ممکن است این فرد حتی به

۱. شاهنامه، ج ۱، ص ۲۳.

لحاظ سیاسی و مسائل دیگر، اصلاً مورد قبولشان نباشد، اما برایشان نماد است. ما هم نباید این نمادهای حقیقی را که جزو اصلت‌مان به حساب می‌آیند، حذف و نادیده بگیریم. چهره دیگری که به عنوان نماد هویتی ایرانی قابل ذکر است، «نوح بن منصور سامانی»^۱ است که از شاعر بزرگ دقیقی رسماً خواست تاریخ ایران را بر اساس کتابی به نام شاهنامه ابومنصوری که به نثر بود، به رشته نظم دریاورد.

چهره دیگر «ابوصالح منصور بن نوح»^۲ است، که نماد هویتی ایرانی و در واقع بخش دینی ما است. به دستور وی ترجمه قرآن، تفسیر طبری و تاریخ طبری انجام شد. متأسفانه ما با این نمادهای هویتی به صورت تخریبی برخورد می‌کنیم و این به نفع ما ایرانی‌ها نیست. من در بعضی از این جلسات دفاع پایان‌نامه دیده‌ام که دانشجویان عمدتاً درک درستی نسبت به گذشته و حال ندارند.

وجوه پایداری و مقاومت

درباره بحث پایداری، این دیدگاه خود من است و به حرف دیگران کاری ندارم، باید بگویم که این بحث دارای دو وجه است:

۱. نوح دوم سامانی (نوح بن منصور سامانی) معروف به امیر رضی (حک: ۳۶۵-۳۸۷ ق.) از امیران سلسله سامانیان است.
۲. منصور یکم سامانی (ابوصالح منصور بن نوح) معروف به امیر سدید (حک: ۳۵۰-۳۶۵ ق.) از امیران سلسله سامانیان است.

۱. وجه نظامی: این وجه، دوره‌ای و مقطعی است؛ یعنی از یک زمانی شروع می‌شود و در یک زمانی پایان می‌پذیرد، ادبیاتی که در این دوره به وجود می‌آید به آن اصطلاحاً «ادبیات جنگ» گفته می‌شود.

۲. وجه فرهنگی: بخش دیگر جنبه فکری و فرهنگی است. در واقع مقاومت از نوع دیگری است؛ مستمر است و شاید هیچ‌گاه این جریان منقطع نشود و برای همیشه ادامه یابد. آن را من اصطلاحاً «ادبیات پایداری» می‌گویم و ممکن است شاخه‌های مختلفی را هم بتوان برای آن در نظر گرفت. مثلاً این شعر جناب اخوان یکی از نمادهای فرهنگی است.

هان، کجاست؟

پایتخت این دژ آیین قرنِ پر آشوب
قرنِ شکلک چهر.

بر گذشته از مدار ماه،

لیک بس دور از قرار مهر،

قرن خون‌آشام،

قرن وحشتناک‌تر پیغام،

کاندران با فضله موهوم مرغ دور پروازی

چار رکن هفت اقلیم خدا را در زمانی برمی‌آشوبند.

هر چه هستی، هر چه پستی، هر چه بالایی

سخت می‌کوبند.

پاک می‌روند...^۱

۱. آخر شاهنامه، مهدی اخوان ثالث، تهران: مروارید، ۱۳۶۰، ش، ص ۸۰-۸۱.

در حقیقت این شعر همان مقاومت فرهنگی را بیان می‌کند. شاعر که کاره‌ای نیست. چهره‌قرنی که یک چهره‌اش صنعت و پیشرفت است و «برگذاشته از مدار ماه»، اما چهره‌ دیگرش از مدار مهر و عاطفه فاصله گرفته است. به عبارت دیگر می‌گوید: صنعتی شدن سبب قساوت و قتل عام شده است. خلبانی سوار یک جنگنده می‌شود و آن «فضله‌های موهوم» را به قول آقای اخوان بر سر مردم پرتاب می‌کند و آن «مرغ دور پرواز» مردم را به خاک و خون می‌کشد. سپس می‌گوید: پایتخت این کجاست؟ و بعد در پایان این بند شعر، نکته‌ بسیار نغز و زیبایی می‌گوید: «دیدبانان را بگو تا خواب نفرید».

سؤال این است، چرا ایران باید در حال جنگ باشد؟ اخوان پاسخ دارد؛ او می‌گوید: ایرانی باید همیشه در موضع دفاع باشد، حتی دفاع فرهنگی. «بر چگاد پاسگاه خویش، دل بیدار و سر هشیار». شاعر تعبیر درستی به‌کار برده، او ایران را پاسگاه تلقی کرده است. اخوان یک شاعر ملی است، برای همین ما این شاعر را دوست داریم. او نماد ملی است، همان‌طور که ما «دهخدا» را دوست داریم، دهخدا هم نماد ملی ما است. در زمانی که زبان‌های خارجی، زبان فارسی را به هرج و مرج کشانده بود، این مرد یک تنه حماسه آفرید. او لغت‌نامه را نوشت و زبان فارسی را از انحراف حفظ کرد. او نیز یک نماد هویتی و مقاومتی است، البته که ما این‌ها را خیلی در نظر نمی‌گیریم، اخوان هم این بحث را می‌کند.

در میان چهره‌های امروزی کسانی مانند مرحوم دکتر علی شریعتی در آثار و گفتارشان به زیبایی نمادهای هویتی اسلامی را تعلیم، یادآوری و تذکر داده است. شریعتی در مورد چهره‌هایی مانند مقداد، سلمان، ابوذر و یاسر به خوبی نوشته است و این نمادها در آثار شاعران امروز نیز ادامه پیدا کرده است. شاعر امروز احمد عزیزی می‌گوید: «یا علی مقداد کو؟ عمار کو؟ استخوان‌مردی ابوذر وار کو؟»^۱ متأسفانه ما امروزه به لحاظ هویتی دچار بحران شده‌ایم. در گذشته ما یک نماد هویتی قرآنی، اسلامی ناب، به نام «مستضعف» و «مستکبر» داشتیم. اما امروزه چه کسی در این مملکت این‌ها را به کار می‌برد؟ حتی دولت جمهوری اسلامی خجالت می‌کشد نام این واژه‌های قرآنی را ببرد. متأسفانه به جای «مستکبر» و «مستضعف» گذاشته‌اند «دهک یک»، «دهک دو» و صورت مسئله را عوض کرده‌اند و این یعنی ما دچار بحران هویتی شده‌ایم. در دوره انقلاب اسلامی در مقابل در دانشگاه تربیت معلم وقتی با مارکسیست‌ها بحث می‌کردیم آن‌ها یک واژه کارآمدی داشتند به نام «پرولتر» یا همان «کارگر». دفاع از واژه «کارگر» خیلی هم جذاب بود. در مقابل گروه‌های مسلمان واژه «مستضعف» را به کار می‌بردند، آن‌موقع این واژه یک اعتباری داشت، اما اینک این واژه قرآنی به کار نمی‌رود و این نشان از بحران هویتی است که ما دچارش شده‌ایم و باید ریشه‌های آن را پیدا کنیم.

۱. شرحی آواز، احمد عزیزی، چاپ دوم، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۱۷.

حال در زمینه ادبیات پایداری (مقاومت) ما باید بکوشیم فرهنگ مقاومت را از طریق نمادهایش شناسایی و تشخیص دهیم و آنها را تبلیغ کنیم.

جمع بندی (دکتر محمد رضا سنگری)

معنی «هویت» برای ما مشخص شد و آن، معادل «خود» در مقابل «غیر» است. حال این «غیر» می تواند دشمن یا دوست باشد و یا هرچیز غیر خود. سپس بحث نمادهای هویتی ایرانی مطرح شد، حدودشش نماد یا سازه طرح شد. سپس به بحث هویت تلفیقی پرداخته شد و این که هویت دینی و ملی ما با هم آیی این نمادها یا سازه ها با یکدیگر می توانند نمادهای هویتی زبان و ادبیات فارسی را بسازند. چنانچه در روزگار ما می توان دو چهره شاخص را طرح کرد. یکی از آنها مرحوم نصرالله مردانی است که ایشان در آغاز کتاب ستیغ سخن به زیبایی خطاب به شعر می گوید:



نخستین شهید تو از «بلخ» بود
که چون حنظله کام او تلخ بود

تو را هست خاطر که در کودکی؟
شکفتی چو گل بر لب رودکی^۱
البته این «رودکی» هم اشاره به «رودِ کوچک» دارد و
هم «رودک» که رودکی اهل آنجا بوده است.
مردانی همان‌طور که خودش اشاره می‌کند در اشعارش
حدود دوهزار و پانصد شاعر را با ایهام به‌کار گرفته و این
کار سخت و سنگینی است. با تأسف باید گفت که وقتی با
اکثر دانشجویان ادبیات پایداری صحبت می‌کنیم آنها اصلاً
نصرالله مردانی را نمی‌شناسند. این توطئه سکوت به چه
معنی می‌تواند باشد.

چهره دیگری که در شعر روزگار ما بیش از هر کس
دیگری در سروده‌هایش به تلفیق میان همین دو سازه ملّیت
و دین پرداخته، زنده‌یاد «سلیمان هراتی»^۲ است. البته این
موضوع پیشینه دارد. حضرت مولانا می‌گوید:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دست‌انم آرزوست^۳
«شیر خدا» و «رستم دستان»، کاملاً تلفیق میان ملّیت و

۱. تذکره منظوم ستیغ سخن، ص ۴۷.

۲. سلمان هراتی، با نام اصلی سلمان قنبر هراتی، (۱۳۳۸-۱۳۶۵ ش.). شاعر معاصر
ایرانی است. وی از شاعران متعهد به انقلاب و دفاع مقدس و با تخلص «آذرباد» بود.

۳. کلیات شمس (دیوان کبیر)، جزو اول، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان
فروزانفر، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۵۵.

دین را نشان می‌دهد؛ یعنی یک الگوی ملی و یک الگوی دینی را کنار هم قرار داده است.

موضوع دیگری که بدان اشاره شد، موضوع پذیرندگی فرهنگ ما است. اما این پذیرندگی به‌گونه‌ای دادمندانه است. یعنی ما نمادها یا سازه‌ها را به‌درستی و دقیق پذیرفتیم و آنچه را که پذیرفتیم، در خودمان هضم کردیم و سپس آن را تعالی بخشیدیم.

برای مثال هنگامی که اسلام در کشور مصر وارد شد زبان عربی جایگزین زبان اصلی مردم مصر شد، اما در ایران ما زبان خودمان را حفظ کردیم. شاید در این زمینه زیباتر از هر کس «ملک الشعرا» سخن گفته باشد، او می‌گوید:

گرچه عرب زد چو حرامی به ما
داد یکی دین گرامی به ما
گرچه ز جور جلفا سوختیم
ز آل علی معرفت آموختیم^۱
این برگرفتگی ایرانی را مطرح می‌کند.

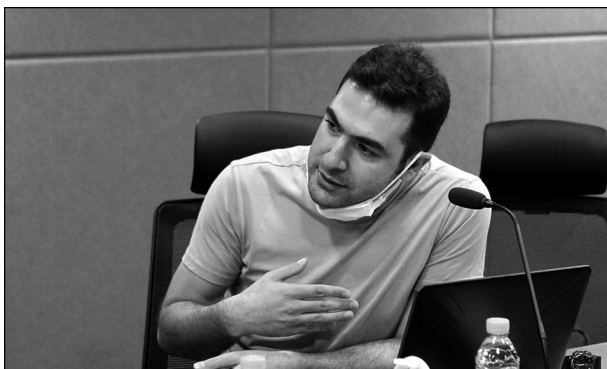
موضوع دیگری که مطرح شد این است که ما علی‌رغم این پذیرش‌ها دچار هویت‌باختگی نشدیم بلکه، هویت خودمان را حفظ کردیم. بحث دیگر، بحث «عدالت» یا «دادگری» یا «دادگرایی» ایرانیان است که در شاهنامه مصادیق آن مطرح شد.

۱. دیوان ملک الشعرا، بهار، گردآورنده سیدمحمود فرخ خراسانی، به‌کوشش مجتبی مجرد و سیدامیر منصوری، تهران: هرمس، ۱۳۹۷ ش، ص ۶۱۷.

موضوع دیگر، بحث «خرد و خردمندی» و «سخن نیک» بود. سخن به عنوان یک شاخصه هویتی در ادبیات است و بحث نهایی که مطرح شد تقسیم مبحث پایداری به وجه نظامی و فرهنگی است. وجه نظامی که «ادبیات جنگ» نام گرفت و وجه فرهنگی که به عنوان «ادبیات پایداری» شناخته شد و این وجه مستمر است.

پرسش و پاسخ

□ پرسشگر: آیا ادبیات پایداری از شاهنامه تا به امروز، با توجه به اینکه در زمان‌هایی منقطع شده، به صورت جزیره‌های جداگانه بوده است یا به صورت یک سنت در ادبیات فارسی درآمده و قدرت صادر شدن به فرهنگ‌های دیگر را هم پیدا کرده است؟



■ دکتر بشیری: به تاریخ که رجوع می‌کنیم می‌بینیم که این به صورت یک سنت در بین ایرانی‌ها بوده است. مثلاً

در زمان حمله مغول به ایران ما دو اثر شاخص داریم که سنت پایداری را شکل می‌دهند. (۱) کتاب بسیار مشهور نفثه المصدور از محمد زیدری نسوی که کاملاً ادبیات مقاومت است. در این کتاب بحث سفر و کوچ به خاطر حمله مغول و جنگ مطرح می‌شود و مردم را به پایداری دعوت می‌کند. (۲) تاریخ جهانگشا از عطاملک جوینی است. کتاب معروفی که عده‌ای به جوینی حمله کرده‌اند که ظاهراً او به خدمت مغولان درآمده و به چنگیز خان کمک کرده است. ولی این طور نیست، جوینی در این کتاب تاریخ مغول را به رشته تحریر درآورده است. متأسفانه چون ما معمولاً عادت کرده‌ایم فقط لغت را معنی کنیم، محتوای اصلی کتاب را درک نکرده‌ایم و وجه مقاومتی کتاب را متوجه نشده‌ایم. او در این کتاب نقاط ضعف مغولان را گزارش می‌دهد و همین نقاط ضعف سبب قیام‌های بعدی دقیق و به جایی علیه مغولان در ایران شد. مانند قیام سربداران که یکی از آن قیام‌هایی بود که علیه مغولان صورت گرفت و موجب سست شدن پایه‌های حکومت مغول شد. مغولان این را به درستی فهمیدند و جوینی را به قتل رساندند. بنابراین مقاومت امری است که به صورت سنت درآمده است.

مثلاً در دوره قاجار سبکی به نام «سبک بازگشت» داریم که دائماً تحقیرش می‌کنند؛ در صورتی که اگر از منظر مقاومت به این سبک بازگشت بنگریم، شاعری مثل قائانی شیرازی که اتفاقاً زبان فرانسوی هم می‌دانسته و از وضعیت

جهان آگاهی نسبی داشته است از این عنصر مقاومت یاد می‌کند، و اصولاً مبنای سبک بازگشت را به دلیل عدم تقلید از غرب پیش می‌کشد و این نکته مهمی است. حتی در دوره صفویه هم به همین شکل بوده است. در این دوره نیز ما عنصر مقاومت را می‌بینیم، مثلاً صائب تبریزی در مقابل غرب زده‌هایی که از غرب آمده بودند و غرب را تعریف و تمجید می‌کردند، می‌گوید:

آشنایی ز نگاهش چه توقع دارید؟

نور اسلام نباشد ز فرنگ آمده را^۱

این‌ها سنت است، اما متأسفانه ما نگاه دقیقی نداشته‌ایم و این‌ها را نشان نداده‌ایم. خوشبختانه امروزه به این آثار نگاهی نو شکل گرفته است و آن جریان سنت مقاومت را به درستی می‌توان در آن‌ها دید.

□ پرسشگر: آیا می‌توان این سنت را فرمول‌بندی هم

کرد؟

■ دکتر بشیری: بله، کاملاً این کار را می‌شود انجام داد. من به این نکته در سخن خود توجه دارم و تاریخ ادبیات ما تا الان با همین نگاه پیش رفته است. در واقع از دوره‌های مختلف تا دوره معاصر به این سنت ایرانی توجه شده است. منتهی این سنت ایرانی به گونه‌ای نیست که همیشه همراه با ستیز و خصومت باشد، بلکه شامل تلفیق

۱. دیوان صائب تبریزی، ج ۱، محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵-۱۳۸۳ ش، ص ۲۷۱.

هم می‌شود و سپس آن را در خودش مستحیل می‌کند و ما در دوران‌های مختلف تاریخی این سنت مقاومت را دیده‌ایم.

■ **دکتر سنگری:** یک توضیحی هم بنده بدهم، ببینید ادبیات پایداری دیگر یک هویت پیدا کرده است و ما می‌توانیم به عنوان یک سنت آن را بشناسیم. به چهار دلیل: (۱) این مقوله صاحب نام است. مثل یک کودک متولد شده که نامی بر آن گذاشته‌اند، البته ممکن است نام‌های متعدد داشته باشد، درست مثل کودکی که تازه متولد شده و همه دوست دارند اسمی برایش بگذارند. این عنوان‌های مختلف و متکثر، خود نشان‌دهنده این است که وجود دارد. (۲) تأثیرگذار است و حافظه‌ها را فتح کرده است. این که نفوذ و رسوخ و حضور در حافظه‌ها دارد، معلوم می‌شود که هست. همان بحثی که در آغاز داشتیم، یعنی اول وجود است و بعد از وجود بحث هویت و ماهیت مطرح می‌شود. (۳) مسئله کثرت تولید است. تا به امروز ما دست کم از حدود یک میلیون و سیصد و سی و سه هزار کتاب که در طول این چهل سال تولید شده، حدود نزدیک به سی هزار جلد کتاب اختصاص به حوزه ادبیات پایداری دفاع مقدس دارد. بنابراین این کثرت تولید نشان از بودنش است. (۴) در حال ترجمه به زبان‌های دیگر است. یعنی در حال گسترش خود است و می‌کوشد خود را به دیگران بشناساند. به عبارت دیگر در قلمرو زبان‌های دیگر هم

مطرح می‌شود. بنابراین ادبیات پایداری هویت خودش را پیدا کرده است.

منابع

- آخر شاهنامه، مهدی اخوان ثالث، تهران: مروارید، ۱۳۶۰ ش.
- آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو گفت؟ هجونا مه منسوب به فردوسی (بررسی تحلیلی، تصحیح انتقادی و شرح بیت‌ها)، ابوالفضل خطیبی، تهران: پردیس دانش، ۱۳۹۵ ش.
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- تاریخ سیستان، ادموند کلیفورد باسورث، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
- تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۹ ش.
- تذکره منظوم سستیغ سخن (همراه با معرفی کوتاهی از حدود دوهزار شاعر و بیش از صد و پنجاه تذکره، نصرالله مردانی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۱ ش.
- جلال‌پژوهی (مجموعه مقالاتی درباره آرا و اندیشه‌های جلال آل‌احمد به قلم گروهی از نویسندگان)، تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۰ ش.
- «حکمت دینی و تقدس زبان فارسی»، نصرالله پورجوادی، نشر دانش، ش ۴۴، بهمن و اسفند ۱۳۶۶، صص ۷۸-۹۱.
- حماسه داد (بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی)، ف. م. جوانشیر، تهران: جامی، ۱۳۸۰ ش.

«درآمدی بر ادبیات معاصر ایران»، آشنا، سال ۵، ش ۲۸ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۵)، ص ۱۲-۲۲.

دیداری با اهل قلم، ج ۲، غلامحسین یوسفی، چ ۴، تهران: علمی، ۱۳۶۷ ش.

دیوان اشعار، ناصر خسرو قبادیانی، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، ۱۳۶۸ ش.

دیوان سنایی غزنوی، مدرس رضوی، تهران: سنایی، ۱۳۶۲ ش.

دیوان سیف‌الدین محمد فرغانی، تصحیح ذبیح‌الله صفا، ج ۲، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۴ ش.

دیوان صائب تبریزی، ج ۷، محمد قهرمان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵-۱۳۸۳ ش.

دیوان کامل حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، به‌کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران: طهوری، ۱۳۸۲ ش.

دیوان ملک الشعرای بهار، گردآورنده سیدمحمود فرخ خراسانی، به‌کوشش مجتبی مجرد و سیدامیر منصوری، تهران: هرمس، ۱۳۹۷ ش.

«رساله‌نویسی (معرفی یک نوع ادبی در دوره قاجاریه)»، آشنا، سال ۶، ش ۳۴ (بهار ۱۳۷۶)، صص ۷۶-۷۸.

شاهنامه فردوسی (بر اساس چاپ مسکو)، ج ۱، به‌کوشش سعید حمیدیان، چ ۴، تهران: قطره، ۱۳۷۶ ش.

شاهنامه، ج ۱۲، تصحیح خالقی مطلق، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۶ ش.

شرجی آواز، احمد عزیزی، چاپ دوم، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸ ش.
کلیات شمس (دیوان کبیر)، جزو اول، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.

گرشاسپ‌نامه، علی بن احمد اسدی طوسی، به‌کوشش محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران: سخن، ۱۳۹۴ ش.

مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج (فارسی و طبری)، سیروس طاهباز، تهران: نگاه، ۱۳۷۰ ش.



معرفی سخنران

دکتر حسینعلی قبادی (متولد ۱۳۳۷ ش) دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی، نویسنده، منتقد، محقق، استاد دانشگاه تربیت مدرس، ادیب و پژوهشگر ادبی که از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۰ ش ریاست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را بر عهده داشته و قبل از آن بنیانگذار و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی بوده است. وی رئیس کمیسیون برنامه‌ریزی جامع دانشگاه تربیت مدرس، رئیس گروه ادبیات کمیته علوم اجتماعی شورای پژوهش‌های علمی ایران، رئیس گروه ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها نیز بوده است. دکتر قبادی هم‌اکنون سردبیر مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت امنای اندیشکده ادبیات پایدار، عضو اندیشکده فرهنگ مرکز الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. از ایشان

۵۲ | هویت ملی، زبان و ادب فارسی: نشست اول

مقالات و کتاب‌های فراوانی در زمینه زبان و ادبیات فارسی
و ادبیات پایداری منتشر شده است.

بخش دوم

سخنی کوتاه (دکتر محمدرضا سنگری، رئیس اندیشکده ادبیات پایداری)
جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی که توفیق حضور در محضرشان را داریم، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. ایشان فارغ التحصیل دکترای زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۷۵ ش. است و در حوزه های مختلفی فعالیت دارند. بنده توفیق داشته ام که در جهاد دانشگاهی ایشان را زیارت می کردم.

آقای دکتر قبادی از سال ۱۳۹۴ ش. تا کنون رئیس پژوهشگاه علوم انسانی است و در اینجا شایسته است از زنده یاد دکتر صادق آیینه وند رئیس پیشین پژوهشگاه هم یاد کنیم. خدا رحمتشان کند.

آقای دکتر قبادی در حوزه های گوناگونی همچون حماسه، اسطوره، عرفان، ادبیات معاصر، نقد و نظریه پردازی پژوهش کرده اند. افزون بر صد مقاله علمی - پژوهشی

دارند و من دست کم حدود پنجاه مقاله علمی از ایشان دیده‌ام که در مجامع علمی عرضه کرده‌اند. کتاب‌های چندگانه‌ای از ایشان هست که ما توفیق بهره‌گیری و استفاده از آن‌ها را داشته‌ایم. دست کم هفت عنوان کتاب را معرفی و دوستان را دعوت می‌کنم از آن‌ها بهره ببرند.

۱. کتاب آیین آینه^۱ اثری ارزشمند در حوزه مباحث نمادپردازی در فرهنگ ایران و ادبیات فارسی است. ۲.
- کتاب آینه‌های کیهانی^۲ که بحث نمادپردازی در غزلیات شمس است. ۳. جان جهان، پیام‌های جهانی ادبیات فارسی^۳ که شاید در این سخنرانی بخشی از این کتاب که درباره هویت ملی و زبان و ادبیات فارسی است، مورد توجه قرار گیرد. ۴. بنیادهای نثر معاصر فارسی^۴؛
۵. نقدنامه^۵ که با همکاری آقای دکتر مهدی سعیدی نوشته‌اند. ۶. ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و هویت

۱. آیین آینه: سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی، حسینعلی قبادی با همکاری محمد بیرانوندی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دفتر نشر آثار علمی، ۱۳۸۶ ش.

۲. آینه‌های کیهانی: واکاوی و بازنمایی شبکه‌های نمادپردازی در غزلیات شمس، حسینعلی قبادی و حجت عباسی، تهران: ری، ۱۳۸۸ ش.

۳. جان جهان: تحلیل چشم‌انداز پیام‌های جهانی ادبیات فارسی، حسینعلی قبادی با همکاری مصطفی گرجی [و دیگران]، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۵ ش.

۴. بنیادهای نثر معاصر فارسی، حسینعلی قبادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، ۱۳۸۳ ش.

۵. نقدنامه: بررسی و تحلیل بخشی از آثار و مآخذ درسی رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌ها، به‌کوشش حسینعلی قبادی و مهدی سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۸ ش.

ایرانی^۱؛ ۷. همچنین نقدنامه^۲ ای دیگر با همکاری آقای دکتر سعید بزرگ بیگدلی و خیام جوکار به رشته تحریر درآورده‌اند.

این تصویری اجمالی از جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی است که در ادامه ایشان را بهتر خواهیم شناخت و ان شاء الله بیش‌تر با ابعاد وجودی ایشان و نگاه و نظراتشان آشنا خواهیم شد. موضوع هم که بحث هویت ملی و زبان و ادبیات فارسی است که جناب دکتر بشیری در این زمینه سخنانی گفتند و اینک از نظرات ایشان بهره‌مند می‌شویم.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

اجازه می‌خواهم دوییتی از حافظ که باروز عرفه تناسب دارد و یادگار استاد عزیزم، جناب آقای دکتر سیدحسین فاطمی (رحمة الله علیه) است را بخوانم:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چیست یارانِ طریقت بعد از این تدبیر ما؟

۱. ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و هویت ایرانی، حسینعلی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۳ ش.

۲. نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۲)، به‌کوشش سعید بزرگ بیگدلی و حسینعلی قبادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳ ش؛ نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۳)، به‌کوشش حسینعلی قبادی و خیام جوکار، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۴ ش.

ما مریدان روی سوی قبله چون آریم چون
روی سوی خانه خمار دارد پیر ما^۱
بهتر است یادی هم از دکتر شیخ الاسلامی، استاد
دانشگاه تهران و استاد همه ما بکنیم. ایشان این بیت حافظ
را با پرسشی همراه کرده بودند و معتقد بودند که در حقیقت
حافظ پرسشی را اینجا مطرح کرده و پاسخ آن را در خود
بیت داده است. واژه «تدبیر» را ایشان خیلی ظریف گفتند
که یعنی دنبال کردن. چون ریشه تدبیر از «دُبُر» به معنی
پشت می آید.



با توجه به سخنان آقای دکتر سنگری و سایر دوستان، به
نظر می رسد که من نیز باید از زاویه دیگری سخن بگویم و
عرایض را بر همان زاویه تنظیم کنم.

۱. دیوان کامل حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش محمدرضا
برزگر خالقی، تهران، طهوری، ۱۳۸۲ ش، ص ۷۹.

من بحث را از این زاویه می‌بینم که ما باید با ملاحظات مدیریت فرهنگی به حوزه هویت نظر داشته باشیم. بنابر این از یک جهت مسئولیت اندیشکده و زین ادبیات پایداری با زعامت جناب آقای دکتر سنگری هم سنگین‌تر و هم شفاف‌تر می‌شود. یعنی به نظر می‌رسد که این اندیشکده لازم است به عنوان نقطه تلاقی و ارتباط به حساب آید و ضمن ایجاد هم‌افزایی و آگاهی‌بخشی از فعالیت‌های این حوزه، خلأهای موجود را نیز برطرف کند و زمینه رشد و توسعه ادبیات پایداری را فراهم نماید و برای اینکه از کارهای موازی جلوگیری شود باید این اندیشکده در صدد برآید با پردازش فعالیت‌ها و اقدامات راه را برای دانشجویان و پژوهشگران هموار کند. من با همین رویکرد مدیریت فرهنگی بنا دارم در موقعیت کنونی ایران و در زیر چتر ادبیات پایداری به مسئله هویت بپردازم.

ارزیابی اجمالی حوزه ادبیات پایداری

یکی از کاستی‌های ما در حوزه ادبیات پایداری این است که ما پرسشی نداریم و یا کم پرسش می‌کنیم ولی خیلی زیاد جواب می‌دهیم، در حالی که در میراث خود این عبارت را داریم که «حَسَن السَّوَالِ نَصْفُ الْجَوَابِ»^۱. ما تا

۱. در حدیث به صورت «حَسَن السَّوَالِ نَصْفُ الْعِلْمِ» آمده است. (رک: مسند الشهاب ج ۱، تألیف ابن سلامه، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، ۱۴۰۵ ق م ۱۹۸۵ م، ص ۵۵؛ کنز الفوائد، ج ۲، تألیف ابن منده الاصفهانی، دارالصحابه للتراث، ۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م، ص ۱۸۹)

پرسش نداشته باشیم مسئله‌ای نخواهیم داشت و تا مسئله نداشته باشیم هیچ مجهولی را حل نخواهیم کرد و دائماً این مجهول‌ها در اطراف ما هستند و بر ما غلبه دارند. بنابر این در نهایت مخاطبان ما کم می‌شوند. آیا ما آماری داریم که نشان دهد مخاطبان ادبیات انقلاب و دفاع مقدس رو به افزایش است؟ من تردید دارم و خواهش می‌کنم در این زمینه مطالعه بفرمایید و اطلاع‌رسانی کنید.

نتیجه فعالیت ما باید اثربخشی فرهنگی داشته باشد و مهم‌ترین شاخصه اثربخشی فرهنگی میزان مخاطبان آن است؛ یعنی هر چه اثربخشی بیشتر باشد مخاطبان زیادت‌ر خواهند شد. برای نمونه به کارنامه شهید چمران نگاه کنید. این خودش یک الگو است. چطور مردم ایشان را تشییع کردند. این یعنی مخاطبان ایشان روز به روز افزایش یافته و هنوز هم در حال افزایش است. چهره‌های دیگری هم بودند. یکی از بهترین نمونه‌های امروزی شهید قاسم سلیمانی است. من فکر می‌کنم کارنامه ما باید این باشد که مخاطبانمان را افزایش دهیم و در این میان این پرسش اساسی مطرح می‌شود که ما چه معضلات و مشکلاتی در این راه داریم؟

پرسش‌ها در حوزه هویت

الف) پرسش‌های آغازین و عام

اما درباره خود هویت، چند پرسش وجود دارد که معتقدم این جلسه آغاز راه است. ما نمی‌خواهیم در این جا

نسخه‌ای تجویز کنیم و بگوییم که مسئله هویت را حل کرده‌ایم و دیگر نگران نباشید! این باید آغاز راهی باشد که ما را اتفاقاً به پرسش‌های اساسی و راه‌گشا رهنمون گردد. ما عموماً از تعریف «هویت»، «مؤلفه‌های هویت» و «کارکرد و نقش» آن سخن می‌گوییم، اما پرسش‌هایی که به عنوان پرسش‌های عام و آغازین به ذهن می‌رسد عبارتند از:

۱. نسبت هویت با معرفت کدام است؟

۲. چگونه هویت به اقتضای زمان می‌تواند کارکرد خود را حفظ کند؟

۳. چگونه یک هویت زنده می‌ماند؟

۴. آیا هویت باید ثابت باشد یا سیال؟

۵. آیا ثابت بودن هویت به راکد بودن آن نمی‌انجامد؟

۶. آیا جهان ثابت است تا ما بگوییم هویت‌مان را ثابت نگه می‌داریم؟

۷. آیا هویت امر پیشینی است یا پسینی؟ هویت آبشخور و سرچشمه دارد یا خودش سرچشمه است؟

۸. آیا هویت یگانه است یا ترکیبی و تلفیقی است؟

۹. آیا می‌توانیم هویت را از سرچشمه‌اش جدا کنیم و بعد دوباره هویت جدید داشته باشیم؟

۱۰. زاینده‌گی و بالندگی هویت کجاست؟

۱۱. آیا هویت بدون فرهنگ، تاریخ، هنر، ادبیات،

جغرافیای خودش و بنیادی‌ترین مسئله یعنی بدون معرفت می‌تواند کارآمد باشد؟

این دسته نخست پرسش‌هایی است که نام‌شان را پرسش‌های آغازین و عام می‌گذاریم.

ب) پرسش‌های ثانوی و خاص

اما دسته دوم پرسش‌های ثانوی و خاص است و عبارتند از:

۱. آیا نسبت هویت در تاریخ دفاع مقدس از هویت در انقلاب اسلامی جدا و منفک است؟

۲. نسبت فرهنگ، تاریخ معرفتی و هویت ما با دفاع مقدس چگونه است و چه نسبت‌هایی برقرار است؟

۳. دفاع مقدس و به‌ویژه ادبیات دفاع مقدس از منظر معرفت و هویت ایرانی - اسلامی و یا دینی - ملی چگونه تحلیل می‌شود؟

۴. ضرورت بروز شاهکارهای ادبی، هنری و معرفتی پیش از آن‌که ما مؤلفه‌های هویت خود را جمع‌بندی کنیم به چه میزان است؟ به عبارت دیگر آیا ما مجازیم تا زمانی که شاهکاری نیافریده‌ایم از هویت در ساحت ادبیات دفاع مقدس سخن بگوییم؟ آیا تا زمانی که سهروردی، حافظ، فردوسی، سنایی نیامده بودند، ما می‌توانستیم از هویت ایرانی سخن بگوییم؟ یا تا زمانی که ایلید و ادیسه آفریده نشده بود آیا ارسطو حق داشت از ژانر اپیک (حماسی) سخن بگوید؟

۵. آیا این مؤلفه‌های هویتی مترتب بر متن است؟ به

عبارت دیگر اول باید متنِ شاهکار وجود داشته باشد تا بتوانیم از عناصر هویتی سخن بگوییم یا این‌گونه عناصر موقت است؟ آیا آن آبخور که باید دائم این هویت را تغذیه بکند، شاهکارها هستند؟

۶. آیا می‌توانیم ادعا کنیم که در این چهل، پنجاه سال شاهد بروز و ظهور شاهکار بوده و هستیم؟

مؤلفه‌های هویتی در شاهنامه

به نظر می‌رسد همان‌طور که گفتمان از انباشت علم شروع می‌شود، هویت هم می‌تواند حاصل انباشت شاهکار یا به عبارتی تولید شاهکار پایدار باشد. من تحقیقی در داستان رستم و اسفندیار شاهنامه، کرده‌ام و جدولی هم آورده‌ام. جالب است بدانید که حدود پنج عنصر در رستم برجستگی دارد و پنج عنصر هم در اسفندیار. ۱. اسفندیار همواره به دنبال «هویت» است اما رستم بیشتر به دنبال «معرفت» است. ۲. رستم دم از «آزادگی» می‌زند، ولی اسفندیار به «اقتدار» تکیه می‌کند. ۳. اسفندیار دائماً خود را «منحصر به فرد» نشان می‌دهد ولی رستم از «اتصال به زال و سیمرغ و عالم قدسی» سخن می‌گوید. ۴. اسفندیار از «بزرگی خانوادگی» می‌گوید ولی رستم از سر «جوانمردی» کنش نشان می‌دهد. ۵. اسفندیار «تحقیرآمیز»، «از موضع قدرت» و «حتی با حسادت» حرف می‌زند، ولی رستم از «پایبندی به عهد و پیمان و...» می‌گوید. فردوسی با همه

ملاحظاتى که در پاييند ماندن به منابع و مآخذ خود در سرايش شاهنامه دارد، در عين حال آفرينش‌گرى خلاق و آرمانخواه است و نمى‌تواند از جهان آرمانى خود در پردازش شاهنامه و ستايش قهرمان قهرمانان خود، يعنى رستم، فاصله بگيرد. آنجا که درباره تولد رستم مى‌سرايد:

چونين آمد از داد اختر پديد

که اين آب روشن بخواهد دويد^۱

«آب» دونه و جارى همان حيات‌بخشى کهن الگوبى و جادوانه است که رستم به مثابه روح ايرانى و هويت‌بخش به ايران بازاده شدن خود آن را به همراه مى‌آورد و «روشن» همان نور است که در تعبير سهروردى به نورالأنوار و حکمت خسروانى متصل مى‌گردد.

همين فردوسى مواجهه فرجامين رستم و اسفنديار را به گونه‌اى پردازش مى‌کند که گوبى عملاً او عناصر اصلى هويت ايرانى و فتوت و جوانمردى و آزادگى را در شهروندى پهلوانى به نام رستم به نمايش مى‌گذارد.

چو شد «روز» رستم بپوشيد گبر

نگهبان تن کرد بر گبر ببر

... بيامد چنان تالاب هيرمند

همه دل پر از باد و لب پر ز پند^۲

۱. شاهنامه، ج ۱، تصحيح خالقي مطلق، تهران: بنياد دايرة المعارف اسلامى، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۴۶.

۲. دل پر از «پند» يعنى معرفت‌بنيان بودن، هويت متأثر از آگاهى و معرفت.

سپه با برادر هم آنجا بماند^۱
سوی لشکر شاه ایران براند
چنین گفت پس با زواره به راز
که مردیست این بدرگ دیوساز^۲
... به تنها تن خویش جویم نبرد
ز لشکر نخواهم کسی رنجه کرد^۳
کسی باشد از بخت پیروز و شاد
که باشد همیشه دلش پر ز داد^۴
گذشت از لب رود و بالا گرفت
همی ماند از کار گیتی شگفت^۵

در مقابل، فردوسی نخوت و تبختر اسفندیار و بی‌اعتنایی
و جدی نگرفتن رستم را به عنوان عناصری ضد هویت
ایرانی این‌گونه نشان می‌دهد:

چو بشنید اسفندیار این سخن
از آن شیر پر خاشجوی کهن
بخندید و گفت اینک آراستم
بدانگه که از خواب برخاستم
... چو جوشن بپوشید پر خاشجوی
ز زور و ز شادی که بود اندر او

۱. برادر و سپاهیان خود را باقی گذاشت و تنهایی به میدان نبرد اسفندیار رفت.
۲. دیو، نماد اهریمن (رک: ایین آینه: سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی، حسینعلی قبادی، با همکاری محمدبیرانوندی) منظور اسفندیار است.
۳. محترمانه و مخفیانه و در عین حال معرفت‌بنیان با برادرانش درباره اسفندیار سخن می‌گوید.

۴. عدالتخواهی، همواره از عناصر سازنده شخصیت ایرانی در شاهنامه است.
۵. شاهنامه، ج ۵، ص ۳۷۷.

...همی شد چون نزد تهمتن رسید
 مر او را بران باره تنها بدید
 پس از بارگی با پشتون بگفت
 که ما را نباید بدو یار و جفت
 چو تنهاست، ما نیز تنها شویم^۱
 ز پستی بران تند بالا شویم
 ...چنین گفت رستم به آواز سخت
 که ای شاه شادان دل و نیک بخت
 از این گونه مستیز و بد را مکوش
 سوی مردمی یاز و باز آرهوش^۲
 ...بباشد به کام تو خون ریختن،
 ببینی تگاپوی و آویختن^۳
 چنین پاسخ آوردش اسفندیار
 که چندین چه گویی چنین نابکار^۴

و در فرجام، فردوسی از زبان خود اسفندیار، در حقیقت و در باطن، شئون والا را به رستم و صفات عادی مادون را به اسفندیار نسبت می‌دهد. شئونی که رستم را با آن‌ها می‌ستاید، در واقع مؤلفه‌های هویتی یک شهروند آزاده ایرانی است. فردوسی نمی‌تواند جانبداری خود را از

۱. مقدم بر اسفندیار، رستم تنهایی جنگیدن را به دلیل درگیر نکردن سپاهیان و کشته نشدن دیگران برگزیده بود.

۲. اهمیت هویت معرفت‌بنیادی را فردوسی در اینجا آشکارا بیان می‌کند.

۳. هشدار دادن رستم برای پرهیز اسفندیار از خون ریختن بیشتر سپاهیان و مردم ایران.

۴. گفتمان خشونت‌مدار اسفندیار. اگرچه در ادامه اسفندیار ادعا می‌کند که طبق دین رفتار می‌کند و قصد کشته شدن ایرانیان را ندارد.

رستم در مقابل افراسیاب پنهان کند. آنجا که در فرجام نبرد
رستم و اسفندیار این گونه می سراید:

بینیم تا اسب اسفندیار
سوی آخور آید همی بی سوار
وگر باره رستم جنگجوی
به ایوان نهد بی خداوند روی^۱

فکر می کنم که شاهنامه، مصداق یکی از ارکان سازنده
هویت ماست و در عین حال یکی از مهم ترین آثار متأثر از
مفاهیم دینی و قرآنی است.

شاهنامه از این جهت هم مظلوم واقع شده است که عده
دیگری آن را دنبال می کنند. جناب دکتر بشیری فرمودند:
عثمانیان در جنگ با ایرانیان شاهنامه را علیه ایرانیان به
فارسی می خواندند و این قول در بسیاری از منابع تاریخی
آمده است در ابتدا تأکید بنده بر وجه اتکا بر بنیان معرفتی
هویت گرایی شاهنامه است. چنانچه می فرماید:

برآمد ز زاولستان رستخیز
زمین خفته را بانگ برزد که خیز^۲

در این بیت شش آوای «ز» وجود دارد. (إِذَا زُلْزَلَتْ
الْأَرْضُ زَلْزَالَهَا)^۳، اینجا هم شش آوای ز وجود دارد. و
در ادامه این آیه در سوره زلزال آمده است: (وَأُخْرِجَتْ
الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا، يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا،

۱. شاهنامه، ج ۵، ص ۳۷۹.

۲. شاهنامه، ج ۲، ص ۵۵.

۳. زلزال (۹۹): ۱.

بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا^۱. بلند شو ببین چه خبر شده است! «زمین خفته را بانگ بر زد که خیز!» مگر می‌شود که این قرآنی نباشد؟! با این‌ها ما می‌توانیم در ژرف‌ساخت شاهنامه، نه در روساخت و تلمیحات و واحد زبانی و...، پرسش‌های بنیادی طرح کنیم تا از آن بتوانیم نقشه راه را مشخص کنیم.

بر این اساس به نظر می‌رسد وظیفه اندیشکده باید این باشد که بتواند در نهایت افقی را ترسیم کند که بدانیم چه مسائل ناکاویده‌ای در حوزه هویت و در ساحت دفاع مقدس وجود دارد و با چه مسائلی روبرو هستیم که باید آن‌ها را حل کنیم.

هویت‌شناسی جنگ و دفاع مقدس

هویت در ذات خود معرفت‌بنیاد است، مگر نمی‌گوییم هویت محصول آگاهی است؟ سؤال این است که من چه زمانی نسبت به پدرم عرق دارم؟ زمانی که بدانم این شخص پدرم است. آن وقت هویت من تعریف می‌شود، یعنی هویت ذاتاً باید محصول معرفت و آگاهی باشد. بعد از آگاهی تعلق به وجود می‌آید. بدون آگاهی، تعلق هم صورت نمی‌گیرد. این آگاهی و تعلق است که کارکرد، عمل و اقدام می‌آورد.

حال باید پرسید این هویت که بر کوهی از میراث

۱. زلزال (۹۹): ۱-۵.

استوار است شامل چه عناصری می‌شود؟ پاسخ این پرسش در بخش‌هایی از فرمایش جناب دکتر بشیری بود که دیگر من به آن نمی‌پردازم و در بخش پایانی سخنانم می‌کوشم نکاتی دربارهٔ هویت‌شناسی دفاع مقدس بیان کنم: (الف) در حوزهٔ هویت باید بسیار بااحتیاط، محققانه و جامع‌نگر برنامه‌ریزی کنیم، زیرا باید به این موضوع توجه داشت این هویت از یک سو باید پاسخگو و ناظر بر چالش‌ها و مسائل روز باشد و از سوی دیگر هم از سرچشمهٔ معرفت سیراب بماند. این جاست که هویت منهای فرهنگ، زیبایی‌شناسی و ادبیات، هویت موفق و مخاطب‌گرایی نخواهد بود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اُلْسَتِكُمْ»^۱.

خوش‌تر آن باشد که سرّ دلبران

گفته آید در حدیث دیگران^۲

ب) نکته دیگر در حوزهٔ هویت، پرهیز از شتابناکی و خودداری از ورود به عالم دستکاری است. بسیار باید دقیق و بااحتیاط عمل کرد.

ج) دیگر آن‌که بین هویت و اصالت آدمی جدایی انداخته نشود. باید بین انسانیتِ انسان و هویت ارتباط برقرار کرد. بین ذائقه‌ها، سلیقه‌ها و خواسته‌های انسانی ارتباط برقرار شود. پدیدهٔ گسست نسلی سخت ما را

۱. کافی، ج ۲، کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ص ۷۸.

۲. مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین بلخی رومی، به اهتمام توفیق هـ سبحانی، تهران: روزنه، ۱۳۷۸ ش، دفتر اول، ص ۱۰.

تهدید می‌کند و ما باید بکوشیم این سرمایه‌های گرانقدر و گرانبهای میراثی خودمان را با بیانی متناسب، لباسی زیبا، قالب و شکلی مخاطب‌پسند عرضه کنیم، از این رو به نظر می‌رسد که در معرفت گذشته، چه در بخش ایرانی‌اش و چه در بخش اسلامی و دینی‌اش، ما نور و ظلمت را هم‌وزن هم نمی‌دانسته‌ایم. (الله نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ)^۱، همه چیز نور است، بنابر این باید در حوزه هویت‌مان آن جنبه‌های خیر و نیکی را بسیار برجسته کنیم و بدانیم که ایرانی با تکیه بر فرهنگ، پایدارتر می‌ماند و با تکیه بر هنر و ادبیاتش ماندگارتر می‌شود.

د) نکته دیگر چنانچه در وصف‌های فردوسی نسبت به شهروندی رستم دیدیم، در ارتباط خاص‌تر با هویت و دفاع مقدس، جنبه مردمی و ذات مردمی جنگ است، به عبارتی ذات فطری و طبیعی جنگ است که ما باید آن را در عالم هنر و ادبیات نشان دهیم. همان‌طور که امام (ره) بر آن تأکید فوق‌العاده‌ای می‌کردند. مثلاً در زمان جنگ، واقعاً شماری از مردم شام شب نداشتند ولی بخشی از آن را برای جبهه‌ها می‌دادند؛ این علاوه بر ارزش اقتصادی، پیوند با مردم را نشان می‌دهد.

مردم ایران یک هوش تاریخی فوق‌العاده‌ای دارند، و باید به این نکته بسیار توجه کرد. درک من این است که خواسته یا ناخواسته، بخشی از مأموریت کرامت‌نامه‌های

صوفیان و عارفان حفظ اسطوره‌ها و بالابردن عنصر پایداری و مقاومت است. وقتی مغولان به ایران حمله کردند و این همه قتل و غارت و ویرانی به بار آوردند، ایرانیان و از جمله صوفیان و عارفان آنان شروع به نوشتن قهرمان‌نامه کردند. وقتی انسان تذکرة الاولیاء را می‌بیند به هوشمندی عطار پی می‌برد. وقتی عطار می‌گوید: ابوالحسن خرقانی می‌آمد سوار بر شیر و اردهایی در دست، می‌خواهد بگوید ایران زنده است و مغول کاره‌ای نیست. این عنصر، ظرفیت پایداری بسیار بالایی دارد. در دیگر کرامت‌نامه‌های صوفیان نیز همین‌گونه است و این آثار اسطوره‌های ما را زنده نگاه داشته‌اند. چنانچه حافظ می‌گوید:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

شرمی از مظلّمه خون سیاوشش باد^۱

فکر می‌کنم که ما باید به این عنصر و نهاد مردم، در ارتباط با هویت‌شناسی جنگ توجه کنیم. آنقدر این دفاع با اهمیت و محور همه چیز است که قومیت و حتی بحث مذهب هم کنار رفته است.

ه) نکته دیگر این‌که از نظر هویت‌شناسی دفاع مقدس، ایران فراتر از وطن و به‌منزله ناموس طبیعی و قدسی شناخته شد. ناموس نه صرفاً با تعاریف رایج امروزی‌اش، بلکه همچون قانون طبیعت و امری کیهانی، امری که ذره‌ای

۱. تذکرة الاولیاء، ملحقات، فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیست و سوم، تهران: زوار، ۱۳۹۱ ش، ص ۵۸۲-۵۸۳.

۲. دیوان کامل حافظ، ص ۱۲۰.

خداشه‌پذیر نبود و به لطف الهی هم همین‌طور شد. به نظر می‌رسد نسبت به این‌که ایران ناموس طبیعی شد باید توجه لازم بشود. فداکاری‌هایی که در دوران دفاع مقدس روی داد بر اساس مجموعه‌ای از انگیزه‌های دینی، انقلابی، اسلامی، وطنی، خاکی و... شکل گرفته است.

(و) نکته دیگر بازآفرینی و بازتولید اسطوره‌های ایرانی، اسلامی در جریان دفاع مقدس است. این‌ها در هنر و ادبیات و حتی در آیین‌های ویژه‌ای که به جنگ مربوط می‌شود، دیده شده است. مثلاً مردم عید خودشان را با جنگ تقسیم می‌کردند، یعنی جنگ عمیقاً به یک عنصر فرهنگی، آیینی و مردمی تبدیل شده بود که اسطوره هم درون آن جا پیدا کرده بود.

(ز) نکته دیگر نگاه از منظر خرده‌فرهنگ‌ها به ادبیات دفاع مقدس است. برای مثال، شما ببینید مادرانی که در جنگ کنش‌گر بودند؛ خانواده‌هایی که حمایت می‌کردند؛ مادر شهید، مادر جانباز، مادر رزمنده و... مادرانی که شام شبشان را نداشتند ولی برای رزمندگان جوراب و یا کلاه می‌بافتند. این بدان معنی است که جنگ عین زندگی است و این عنصر هویتی مهم ادبیات دفاع مقدس است. خرده‌فرهنگ به این معنا است که مردم تمام آداب و آیین و داشت و نداشت خودشان را تقسیم می‌کردند. اگر بخواهیم در واقع این خرده‌فرهنگ‌ها را بشناسیم و با مؤلفه‌های ریزتر آن آشنا شویم، می‌توانیم ادعا کنیم عنصر زنان، یقیناً

یکی از عناصر مهم هویتی در جنگ بوده است و زنان این نقش را به طور مستقیم و یا غیر مستقیم بر عهده داشته اند. (ح) گاه برای یک ملت عاطفه بزرگترین سرمایه مقاومت است و این عاطفه ورزی را مادران، خواهران، همسایگان، بستگان و همه داشتند و این سرمایه ای شد برای تداوم دفاع. بعدها زنانی که قلم زدند، نوشتند، شعر گفتند و وارد فعالیت های سینمایی شدند همگی یکی از عناصر هویتی دفاع مقدس به شمار می روند.

به نظر می رسد که عمده عناصر هویتی ایرانی، به ویژه در دوره معاصر، در ادبیات انقلاب اسلامی جایگاه خودش را پیدا کرده، احیا شده و محیط مناسب رشد خویش را یافته است و فقط با پیوند با معرفت، فرهنگ، هنر، ادبیات و تاریخ میراثی اش می تواند بالنده شود و با هوشمندی در عرصه مخاطب گرایی و انعطاف های هوشمندانه، نه استحاله، می تواند پایدار بماند و تنها نیازمند آن است که در حوزه روش بیشتر دقت کند. و در عین حال به پرسش های بنیادین دست پیدا کند، این یعنی عین روش شناسی، و بر مبنای یافتن پاسخ برای پرسش یا حل مسائل ان شاء الله بتواند به سمت آینده حرکت کند و در این راه به طور حتم نیاز است که اندیشکده با دانشگاه ها پیوند وسیع تری داشته باشد و دست کم در بخش روش ها از آرای جدید جهانی در این زمینه بیشتر استفاده کند و از طریق تعامل بتواند مسائل ناکاویده را کشف کند و پیش ببرد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

جمع‌بندی (دکتر محمد رضا سنگری)

بسیار بهره بردیم و استفاده کردیم از سخنان جناب آقای دکتر قبادی. ایشان در ابتدا، پرسش‌های آغازین و عام چهارگانه‌ای را مطرح کردند و در ادامه نیز پرسش‌های ثانوی و خاص. ایشان بیش از پانزده محور را که به سازه‌های هویتی دفاع مقدس برمی‌گشت طرح کردند. بنده اشاره کرده بودم که ان‌شاءالله این اولین نشست ما از دوازده نشست در حوزه هویت و زبان ادب فارسی خواهد بود؛ چون عنصر زبان و ادب فارسی در دفاع مقدس کمتر بررسی و دیده شده است. اینکه ما الآن در کجای جغرافیای زبان و ادبیات فارسی قرار داریم، آیا ادبیات دفاع مقدس به بالندگی زبان و ادبیات فارسی کمک کرده یا آن را فرو کاسته است یا احیاناً در یک سیر عادی و معمولی است، یعنی اتفاق خاصی نیفتاده، این را ما ان‌شاءالله بحث و بررسی خواهیم کرد، این اولین نشستمان بود که محضر شما بزرگواران بودیم و خیلی ممنون، خدا حفظتان کند.

سپاسگزارم از صبر و شکیبایی دوستان عزیز و بزرگوارم در این روزی که روز حرکت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است و نام اباعبدالله و نهضتش با صبر و شکیبایی آمیخته است. ممنونم از دوستانی که این دعوت را پذیرفتند و هم شما بزرگوارانی که گوش و هوش خودتان را به این فرصت سپردید و امیدوارم که با عنایت الهی ما فرصت‌های بعدی را هم دریابیم. خیلی ممنونم از دوستان، خدا را به شما

می‌سپارم، حفظش کنید، ان شاء الله که موفق و مؤید در همه حال و در همه‌گاه باشید. این تعبیر را که من به کار می‌برم بعضی‌ها تعجب می‌کنند، این آیه قرآن است، قرآن می‌فرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ)، خدا را حفظش کنید. حافظ هم می‌گوید:

پاسبان حرم دل شده‌ام شب همه شب
تا درین پرده جز اندیشه او نگذارم^۱
این‌که همه او باشد. این‌که خدا را ما به دل‌هایمان
بسپاریم و ان شاء الله که او با ما باشد و ما همیشه با او.
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

منابع

- آیین آینه: سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی، حسینعلی قبادی با همکاری محمد بیرانوندی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دفتر نشر آثار علمی، ۱۳۸۶ ش.
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- تذکره الاولیاء، ملحقات، فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیست و سوم، تهران: زوار، ۱۳۹۱ ش.
- دیوان کامل حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی، تهران، طهوری، ۱۳۸۲ ش.
- شاهنامه، ۱۲ ج، تصحیح خالقی مطلق، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
- کنز الفوائد، ج ۲، تألیف ابن منده الاصفهانی، دارالصحابه للتراث، ۱۴۱۲ ق / ۱۱۹۹۲ م.
- مثنوی معنوی، مولانا جلالالدین بلخی رومی، به اهتمام توفیق هـ سبحانی، تهران: روزنه، ۱۳۷۸ ش.
- مسندالشهاب، ۲ ج، تألیف ابن سلامة، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، ۱۴۰۵ ق م ۱۹۸۵ م.

فهرست اعلام

- آ
قرآن کریم/ ۱۴، ۲۶، ۳۴، ۳۶، ۷۳
آتاتورک/ ۳۶
آخر شاهنامه (کتاب)/ ۳۸
آذرباد (تخلص سلمان هراتی)/ ۴۲
آشنا (نشریه)/ ۱۱
آل احمد، جلال/ ۱۱
آیا فردوسی محمود غزنوی را هجو
گفت؟ هجونا مه منسوب به فردوسی
(بررسی تحلیلی، تصحیح انتقادی و
شرح بیت‌ها) (کتاب)/ ۲۷
آیین آینه: سیر تحول نمادپردازی در
فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی
(کتاب)/ ۵۴، ۶۳
آیین‌های کیهانی: واکاوی و بازنمایی
شبکه‌های نمادپردازی در غزلیات
شمس (کتاب)/ ۵۴
آیین‌وند، صادق/ ۵۳
- ابن سلامه/ ۵۷
ابن منده الاصفهانی/ ۵۷
ابوذر/ ۴۰
ابوصالح منصور بن نوح (امیر سدید)/
۳۷
اخوان ثالث، مهدی/ ۳۸، ۳۹
ادبیات فارسی، انقلاب اسلامی و
هویت ایرانی (کتاب)/ ۵۴، ۵۵
ادیسسه/ ۶۰
ارتش آلمان/ ۳۲
ارسطو/ ۶۰
از نخلستان تا خیابان (کتاب)/ ۲۴
اساطیر (انتشارات)/ ۲۸
استعلامی، محمد/ ۶۹
اسدی طوسی، علی بن احمد/ ۱۹
اسفندیار/ ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴
اسکندر/ ۱۹
اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل/
۳۴
اشعریان (اشاعره)/ ۳۴، ۳۵
- الف

۷۸ | هویت ملی، زبان و ادب فارسی: نشست اول

- اصول کافی (کتاب) / ۶۷، ۳۵، ۲۴ / بنیاد دایرةالمعارف اسلامی
اعراب / ۱۹ / (انتشارات) / ۶۲، ۲۷ /
افسانه / مجموعه کامل اشعار نیما
یوشیج (فارسی و طبری) / ۲۱ /
امام حسین (ع) / ۷۲، ۲۲ /
امام خمینی / ۶۸ /
امام صادق (ع) / ۶۷ /
امید سالار، محمود / ۱۹ /
امیر رضی (نوح بن منصور سامانی) /
۳۷ /
امیر سدید (ابوصالح منصور بن نوح)،
۳۷ /
اجتماعی / ۵۵، ۵۴، ۵۱ /
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی / ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۱ /
پشتون / ۶۴ /
پورجوادی، نصرالله / ۲۰ /
پیامبر اکرم (ص) / ۲۴ /

پ

- امید سالار، محمود / ۱۹ /
امیر رضی (نوح بن منصور سامانی) /
۳۷ /
امیر سدید (ابوصالح منصور بن نوح)،
۳۷ /
امیرکبیر (انتشارات) / ۴۲، ۲۸ /
اندیشکده فرهنگ مرکز الگوی
اسلامی - ایرانی پیشرفت / ۵۱ /
اندیشکده ادبیات پایداری / ۱۳، ۹، ۸ /
۵۱، ۵۳، ۵۷، ۶۶، ۷۱ /
انوشه، حسن / ۲۸ /
انوشیروان / ۳۳، ۳۰ /
ایران / ۳۱، ۳۰، ۲۶، ۲۲، ۱۹، ۱۸، ۱۶ /
۳۲، ۳۹، ۴۵، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۸ /
۷۰، ۶۹ /
ایلیاد / ۶۰ /
انوشه، حسن / ۲۸ /
انوشیروان / ۳۳، ۳۰ /
ایران / ۳۱، ۳۰، ۲۶، ۲۲، ۱۹، ۱۸، ۱۶ /
۳۲، ۳۹، ۴۵، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۸ /
۷۰، ۶۹ /
ایلیاد / ۶۰ /

ت

- تاریخ جهانگشا (کتاب) / ۴۵ /
تاریخ سیستان (کتاب) / ۲۸ /
تاریخ طبری (کتاب) / ۳۷ /
تذکره الاولیاء (کتاب) / ۶۹ /
ترکیه / ۳۶ /

ب

- تفسیر طبری (کتاب) / ۳۷ /
تهران / ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۱ /
۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۲ /
۴۳، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۷، ۶۹ /
تهمتن / ۶۴ /
باکاروان نیزه (کتاب) / ۲۴ /
برزگر خالقی، محمدرضا / ۵۶، ۲۲ /
برزگر بیگدلی، سعید / ۵۵ /
برزگمهر حکیم / ۳۰ /
بشیری، محمود / ۵۵، ۱۶، ۱۵، ۱۳، ۱۱ /
۶۷، ۶۵ /
بلخ / ۴۲ /

ج

- جامی (انتشارات) / ۳۴ /
تهران / ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۱ /
۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۲ /
۴۳، ۴۶، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۶۲، ۶۷، ۶۹ /
تهمتن / ۶۴ /
باکاروان نیزه (کتاب) / ۲۴ /
برزگر خالقی، محمدرضا / ۵۶، ۲۲ /
برزگر بیگدلی، سعید / ۵۵ /
برزگمهر حکیم / ۳۰ /
بشیری، محمود / ۵۵، ۱۶، ۱۵، ۱۳، ۱۱ /
۶۷، ۶۵ /
بلخ / ۴۲ /

- جان جهان: تحلیل چشم انداز پیام های جهانی ادبیات فارسی (کتاب) / ۵۴
جشن سده / ۲۵
جشن نوروز / ۲۵
جلال پژوهی (کتاب) / ۱۱
جنگ جهانی دوم / ۳۲
جهاد دانشگاهی / ۵۱، ۵۳
جوانشیر، م. / ۳۴
جوکار، خیام / ۵۵
جوینی، عطا ملک / ۴۵
- چ
چمران، مصطفی / ۵۸
چنگیز / ۴۵
- ح
حافظ / ۲۱، ۲۲، ۳۱، ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۹، ۷۳
حضرت ابراهیم (ع) / ۱۴، ۲۶، ۲۷
حضرت ابو الفضل (ع) / ۲۲
حضرت علی (ع) / ۴۰، ۴۲، ۴۳
حضرت مهدی (عج) / ۲۴، ۲۵، ۳۳
حماسه داد (بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی) (کتاب) / ۳۴
حملة اعراب به ایران / ۱۹
حملة مغول به ایران / ۴۵، ۶۹
حمیدیان، سعید / ۲۲
حنظله / ۴۲
حوزه هنری انقلاب اسلامی / ۸
- خالقی مطلق / ۲۷، ۶۲
خانه کتاب (انتشارات) / ۱۱
خرقانی، ابوالحسن / ۶۹
خطیبی، ابوالفضل / ۲۷
- د
دارالصحابه للنزات (انتشارات) / ۵۷
دارالکتب الاسلامیه (انتشارات) / ۶۷، ۲۴
دانش (انتشارات) / ۲۰
دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی / ۱۱
دانشگاه تربیت مدرس / ۵۱، ۵۴
دانشگاه تربیت معلم / ۳۴، ۴۰
دانشگاه تهران (انتشارات) / ۲۵
دانشگاه تهران / ۵۶
دانشگاه علامه طباطبائی / ۱۱، ۱۵
دبیرسیاقی، سید محمد / ۲۳
دفتر نشر آثار علمی / ۵۴
دهخدا / ۳۹
دیداری با اهل قلم (کتاب) / ۲۹
دیوان اشعار ناصر خسرو (کتاب) / ۲۵
دیوان سنایی غزنوی (کتاب) / ۳۵
دیوان سیف الدین محمد فرغانی (کتاب) / ۳۱
دیوان صائب تبریزی (کتاب) / ۴۶
دیوان کامل حافظ (کتاب) / ۲۲، ۳۱، ۵۶، ۶۹، ۷۳
دیوان ملک الشعرای بهار (کتاب) / ۴۳

- ر
 رستم‌دستان/۴۲، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵
 رستم و اسفندیار (داستان)/۶۱
 رضوی، مدرس/۳۵
 رودک/۴۲
 رودکی/۴۲
 روزنه (انتشارات)/۶۷
 روسیه/۳۲
 روم/۱۷
 ری‌را (انتشارات)/۵۴
- ز
 زال/۶۱
 زاولستان/۶۵
 زبان و ادب فارسی و متن‌پژوهی ادبی (نشریه)/۱۱
 زرتشتیان/۲۵
 زوار (انتشارات)/۶۹
 زیدری نسوی، محمد/۴۵
- ژ
 ژانر اپیک (حماسی)/۶۰
- ش
 شاهنامهٔ ابومنصوری (کتاب)/۳۷
 شاهنامه (کتاب)/۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۶
 ۴۳، ۴۴، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۶
 شرحی آواز (کتاب)/۴۰
 شریعتی، علی/۴۰
 شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها/۵۱
 شیخ الاسلامی/۵۶
- س
 سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)/۲۰
 سامانی (امیررضی)، نوح بن منصور/۳۷
 سامانی/سامانیان (سلسله)/۲۹، ۳۷
 سامانی، ابوالحسن نصر بن احمد/۲۹، ۳۰، ۳۱
 ستیغ سخن (تذکره منظوم ستیغ

ص

- صائب تبریزی/ ۴۶
 صفا، ذبیح‌الله/ ۳۱
 صفاریان (سلسله)/ ۲۸
 صفویه/ ۴۶

ط

- طاهباز، سیروس/ ۲۱
 طبقه ساسانی/ ۳۱، ۱۸
 طهوری (انتشارات)/ ۵۶، ۲۲

ق

- قائنی شیرازی/ ۴۵
 قاجاریه/ ۴۵، ۱۱
 قبادی، حسینعلی/ ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵
 ۷۲، ۶۳
 قزوه، علیرضا/ ۳۳، ۲۴
 قزوینی، محمد/ ۵۶، ۲۲
 قطره (انتشارات)/ ۲۲
 قهرمان، محمد/ ۴۶
 قیام سربداران/ ۴۵

ک

- کلیات شمس (دیوان کبیر) (کتاب)/ ۴۲
 کلیفورد باسورث، ادموند/ ۲۸
 کلیله و دمنه (کتاب)/ ۳۰، ۲۹
 کلینی، محمد بن یعقوب/ ۶۷، ۳۵، ۲۴
 کمیته علوم اجتماعی شورای
 پژوهش‌های علمی ایران/ ۵۱
 کنز الفوائد (کتاب)/ ۵۷
 کیخسرو/ ۳۱
 کیقباد/ ۳۱

ع

- عباسی، حجت/ ۵۴
 عثمانیان/ ۶۵
 عزیزی، احمد/ ۴۰
 عشق علیه السلام (کتاب)/ ۲۴
 عطاری‌نیشابوری، فریدالدین محمد/ ۶۹
 علمی و فرهنگی (انتشارات)/ ۴۶، ۲۹

غ

- غزلیات شمس/ ۵۴
 غنی، قاسم/ ۵۶، ۲۲

گ

- گرگی، مصطفی/ ۵۴
 گرشاسب‌نامه/ ۱۹

ف

- فاطمی، سیدحسین/ ۵۵
 فرخ خراسانی، سید محمود/ ۴۳
 فردوسی/ ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۸
 فردوسی (انتشارات)/ ۳۱
 فرغانی، سیف‌الدین/ ۳۱
 فروزانفر، بدیع‌الزمان/ ۴۲

ل

- لاهورتی، ابوالقاسم/ ۳۲
 لغت‌نامه دهخدا (کتاب)/ ۳۹

م

- مثنوی معنوی/ ۶۷، ۲۹

۸۲ | هویت ملی، زبان و ادب فارسی: نشست اول

- مجرد، مجتبی/ ۲۳
مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج (فارسی و طبری)/ ۲۱
محقق، مهدی/ ۲۵
مردانی، نصرالله/ ۲۰، ۲۱، ۴۱، ۴۲
مروارید (انتشارات)/ ۳۸
مسکو/ ۲۲، ۳۲
مسند الشهاب (کتاب)/ ۵۷
مصر/ ۴۳
مطلبی کاشانی، نادر/ ۱۹
معتزلیان/ ۳۴
مغول/ ۲۰
مقداد/ ۴۰
ملک الشعرا ی بهار/ ۲۸، ۴۳
منتظم، ناصر/ ۳۲
منصوری، سید امیر/ ۴۳
مولانا جلال الدین بلخی رومی (مولوی)/ ۴۲، ۶۷
مولوی/ ۲۹
مبنوی، مجتبی/ ۲۵
ن
ناصر خسرو قبادیانی/ ۲۵
نفثه المصدور (کتاب)/ ۴۵
نقدنامه: بررسی و تحلیل بخشی از آثار و مآخذ درسی رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌ها (کتاب)/ ۵۴
نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۲) (کتاب)/ ۵۵
نقدنامه زبان و ادبیات فارسی و زبان‌های باستانی (۳) (کتاب)/ ۵۵
نگاه (انتشارات)/ ۲۱
و
وحشی بافقی/ ۲۰
ورجاوند، بهرام/ ۲۴، ۲۵، ۳۳
ه
هراتی، سلمان/ ۴۲
هرمس (انتشارات)/ ۴۳
هفت بزم (داستان)/ ۳۳
همایی، جلال الدین/ ۲۹
هیرمند/ ۶۲
ی
یاسر/ ۴۰
یعقوب لیث صفاری/ ۲۸، ۲۹
یوسفی، غلامحسین/ ۲۹
یوشیج، نیما/ ۲۱
یونان/ ۱۷

